نام کتاب: غنچه‌های شرم (نگاهی نو به مفهوم حیا)

نویسنده:عباس پسندیده.

## پیش گفتار

حیا نه تنها از تکالیف اخلاقی دین ، که از ضرورت های زندگی موفّق است . غریبه بودن این ویژگی در میان نوجوانان و جوانان ، به جهت ناشناخته بودن آن است . کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا ، تلاشی برای پر کردن این خلأ و بازشناساندن این مفهوم کلیدی بود . استقبال از این کتاب نشان داد که جامعه، تشنه تبیین های کارآمد و روزآمد از چنین مفاهیمی است . از آن جا که کتاب یاد شده نتیجه مجموعه تحقیق های انجام شده در این موضوع بود ، ضرورت ارائه اثری خلاصه و ساده برای نسل جوان احساس شد و این واحد را بر آن داشت تا در این زمینه ، دست به کار شود . اینک ، گزیده کتاب پژوهشی در فرهنگ حیا ، به غنچه های نوشکفته زندگی تقدیم می شود . به امید آن که این اثر بتواند با ارائه اطلاعات لازم در این زمینه ، مفهوم حیا را بازسازی کند و نقش مثبت آن در زندگی روشن سازد تا در پناه آن ، امنیّت و آسایش خاطر تأمین گردد . در پایان ، از جناب حجة الاسلام آقای احمد غلامعلی که زحمت بازبینی و ارزیابی این اثر را بر عهده گرفت ، صمیمانه سپاس گزاری می شود . همچنین از گروه تدوین دانشنامه های حدیثی که منابع دینی این پژوهش را در اختیار این واحد قرار دادند ، تشکر می کنیم . واحد حدیث و علوم روان شناسی پژوهشکده علوم و معارف حدیث

## بخش یکم : ماهیت حیا

اشاره

از دیدگاه اسلام ، حیا در نظام تربیتی انسان از جایگاه والایی برخوردار است . در بحث انسان شناسی ، اخلاق در درجه نخست اهمّیت قرار دارد که در بردارنده عناصر بسیاری است . در میان این مجموعه عناصر ، برخی از عوامل ، امتیاز و برتری ویژه ای نسبت به دیگر عوامل دارند که اصطلاحا «مکارم اخلاق» نامیده می شوند . 1 در این مجموعه مکارم (شایستگی ها) ، عنصر یا عامل «حیا» در رأس همه قرار دارد . 2 رسول گرامی اسلام ، خُلق و خوی اسلام را حیا معرّفی کرده 3 و فرموده است : {H} حیا ، همه دین است . 4 {/H} در روایات متعدّدی آمده است که اگر حیا نباشد ، همه چیز جایز می شود . 5 این موارد و موارد متعدّد دیگری از این دست ، نشان دهنده جایگاه ممتاز این صفت در ساختار روانی انسان ، و حکایتگر اهمّیت فوق العاده آن در موفّقیت انسان است . این جایگاه ممتاز ، به جهت ماهیت ویژه ای است که حیا دارد . 1) ر . ک : میزان الحکمة ، ج 4 ، ص 1528 ـ 1532 (ابواب 1108 ـ 1112) .

2) ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 55 ، ح 1 .

3) رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : «إنّ لکلّ دین خُلقا وإن خُلق الإسلام الحیاء» (سنن ابن ماجة ، ج 2 ، ص 1399) .

4) کنز العمّال ، ح 5761 .

5) ر . ک : بخش چهارم ، فصل چهارم .

## حیا چیست ؟

حیا ، نیرویی است مهار کننده و نظم دهنده که رفتار و افکار انسان را بر اساس «شرع» و «عُرف» ، تنظیم می کند . برای روشن شدن این تعریف باید به این نکته توجه کرد که «مهار نمودن خود و تنظیم رفتارها ، افکار و هیجان ها» ، از ارکان بنیادین موفّقیت بشر ، چه در بُعد شخصی و چه در بُعد اجتماعی است . مهار کردن و تنظیم ، از یک دیدگاه به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم می شود و بهترین و مؤثّرترین نوع آن ، مهار کردن و تنظیم درونی است . انسان به نیرویی درونی نیاز دارد تا افکار ، احساسات و رفتار او را مهار کند و به آنها نظم دهد که در ادبیات دین به عنوان «تقوا» شناخته می شود و مجموعه ای از عوامل مهارکننده و نظم دهنده را در خود جای داده که یکی از مهم ترین و ارزشمندترین آنها «حیا»ست . برتری این عامل بر دیگر عوامل ، بدین جهت است که حیا ، نه مبتنی بر ترس است ، نه مبتنی بر طمع ؛ بلکه مبتنی بر احترام به خود 1 یا کرامت انسانی است که بر اساس آن ، وقتی فرد خود را در حضور شخصی کریم بیابد ، از ارتکاب زشتی ها خودداری و رفتار خود را تنظیم می کند . به همین جهت باشد که خداوند متعال ، پیش از آن که مردم را به خوف (ترس) از خود فراخوانَد ، به حیا فراخوانده و فرموده است : «أَلَمْ یَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ یَرَی» . 2 آیا (انسان) نمی داند که خداوند ، او را می بیند ؟ عنصر محوری در حیا ، همین نظارت دیگران و خود را در محضر آنان دانستن است . بدین معنا که حضور یک ناظر محترم ، حیا را در انسان 1) Self - esteem

2) علق ، آیه 14 . بر می انگیزد . 1 به همین جهت امام صادق علیه السلام می فرماید : {H} دانستم که خداوند عز و جل بر من مطّلع است . پس شرم کردم . 2 {/H} از دیدگاه روایات ، محور حیا و وجه تمایز آن از دیگر بازدارنده ها ، عنصر « نظارت » است ؛ یعنی آنچه حیا را بر می انگیزد ، حضور و نظارت ناظر است . معمولاً رفتار ما در جمع ، با رفتار ما در خلوت ، تفاوت می کند . تفاوت رفتار در خلوت و جَلوت ، به جهت تفاوت در حضور و عدم حضور است . 1) از همین جا روشن می شود که حیا مترادف عفّت نیست . عفّت ، ثمره نیروهای مهارکننده و نظم دهنده ای است که یکی از آنها حیاست .

2) بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 228 .

## درک نظارت

البته صرف وجود نظارت به عنوان واقعیتی خارجی ، برای برانگیختن حیا کافی نیست . حیا هنگامی برانگیخته می شود که نظارت موجود ، از طرف شخص «درک» شود . پس « درک نظارت موجود » ، مهم تر از وجود نظارت است . کسانی که نظارت موجود را درک نمی کنند ، حیا نیز نمی کنند . بر همین اساس ، می توان نتیجه گرفت که راه برانگیختن حیا در افراد ، «توجّه دادن» به نظارت است . به همین جهت ، معصومان علیهم السلام پیوسته مردم را به نظارت خداوند و فرشتگان توجه می داده اند .

لایه های نظارت

اشاره

از آن جا که نظارت ، محوری ترین عنصر احساس شرم است . شناسایی انواع ناظرها و نظارت ها نیز لازم و ضروری است که عبارت اند از :

## 1 . مردم

ملموس ترین نظارت ، نظارت انسان هاست . شاید بتوان گفت بیشترین درصد اوقات زندگی فرد ، با همنوعان او می گذرد . تقریبا همیشه کسانی هستند که حضور داشته باشند و اگر کاری از انسان سر بزند ، شاهد آن باشند : دوست ، همشاگردی ، همسر ، همسفر ، همشهری ، همکار و ... .

## 2 . خود

پدیده «خجالت کشیدن از خود» که انسان ها آن را به خوبی شناخته اند و شاید بارها تجربه کرده باشند ، به خوبی بر وجود ناظری در درون ، دلالت می کند . این ناظر درونی ، اگر مورد توجّه قرار گیرد و حضور و نظارتش «درک» شود و نزد فرد ، دارای ارزش و منزلت باشد ، شرم برانگیز خواهد شد .

## 3 . حجّت های خداوند

حجّت های خداوند از جنس بشرند ؛ امّا این انسان های ارزشمند ، دارای دو حضور و دو نظارت اند . نوع اوّل ، حضور فیزیکی (جسمانی) است و از این جهت ، با لایه اوّل نظارت ـ که مردم بودند ـ تفاوتی ندارد . امّا نوع دوم حضور و نظارت آنان ، حضوری است که متوقّف بر وجود جسمانی آنان نیست و با عدم آن نیز پایان نمی یابد . این نوع نظارت ، در چند حالت وجود دارد : یکی نظارت معصومان در زمان حیات و ظهورشان نسبت به کسانی است که در کنار آنان نیستند ؛ چراکه نظارت معصومان در زمان حیات و ظهورشان ، محدود به کسانی نمی شود که در محضر آنان بوده ، در دایره دید بصری آنان قرار دارند ؛ بلکه از حال دیگر بندگان نیز آگاهی دارند ، هر چند در جای دیگری باشند . حالت دوم ، مربوط به دوران حیات و غیبت آن بزرگواران است . در این حالت ، حجّت خداوند ، حیات و حضور دارد ؛ امّا ظهور ندارد و در غیبت به سر می برد و لذا ، مردم ، ایشان را نمی بینند ؛ ولی او مردم را می بیند . از دید مردم ، این نوع نظارت ، نظارت محسوس و حضور فیزیکی نیست . ابوبصیر به یکی از زنان مسلمان ، قرآن می آموخت . روزی با وی شوخی کرد ! ابوبصیر ، خود می گوید وقتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم ، به من فرمود : «هر که خدا را در خلوت ، مراقب خود نداند ، خداوند ، ارزشی برای وی قائل نیست . چه چیزی به آن زن گفتی ؟!» . من از شرم ، سرم را به زیر انداختم و همان جا توبه کردم . 1 در این واقعه به خوبی روشن است که امام علیه السلام بدون حضور فیزیکی در جلسه آنان ، از کردار آنان مطّلع شده بود . امام صادق علیه السلام ، روزی بدون مقدّمه به داوود رَقّی فرمود : ای داوود ! روز پنج شنبه ، اعمال شما بر من عرضه شد . در میان کارهایی که از تو به رؤیت من رسید ، کمکی بود که به پسر عمویت فلانی کردی و من از این کار ، خوش حال شدم . این صله رحم و کمک تو ، نابودی او و کوتاه شدن عمرش را سرعت بخشید .حالت ، حجّت خداوند ، حیات و حضور دارد ؛ امّا ظهور ندارد و در غیبت به سر می برد و لذا ، مردم ، ایشان را نمی بینند ؛ ولی او مردم را می بیند . از دید مردم ، این نوع نظارت ، نظارت محسوس و حضور فیزیکی نیست . ابوبصیر به یکی از زنان مسلمان ، قرآن می آموخت . روزی با وی شوخی کرد ! ابوبصیر ، خود می گوید وقتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم ، به من فرمود : «هر که خدا را در خلوت ، مراقب خود نداند ، خداوند ، ارزشی برای وی قائل نیست . چه چیزی به آن زن گفتی ؟!» . من از شرم ، سرم را به زیر انداختم و همان جا توبه کردم . 1 در این واقعه به خوبی روشن است که امام علیه السلام بدون حضور فیزیکی در جلسه آنان ، از کردار آنان مطّلع شده بود . امام صادق علیه السلام ، روزی بدون مقدّمه به داوود رَقّی فرمود : ای داوود ! روز پنج شنبه ، اعمال شما بر من عرضه شد . در میان کارهایی که از تو به رؤیت من رسید ، کمکی بود که به پسر عمویت فلانی کردی و من از این کار ، خوش حال شدم . این صله رحم و کمک تو ، نابودی او و کوتاه شدن عمرش را سرعت بخشید .داوود رقّی می گوید : پسر عمویی داشتم که دشمن اهل بیت و فردی پلید بود . خبردار شدم که او و خانواده اش در وضع مالی بدی به سر می برند . لذا پیش از آن که راهی مکّه شوم ، به قصد کمک به زندگی اش ، مبلغی برایش حواله کردم . چون به مدینه رسیدم ، امام صادق علیه السلام مرا از این کار ، خبر داد . 2 و امّا حالت سوم ، نظارت معصومان علیهم السلام پس از حیات شریفشان است . نظارت حجّت های خداوند ، نه محدود به حیات و ظهور آنان است ، و نه 1) الخرائج والجرائح ، ج 2 ، ص 594 ؛ بحار الأنوار ، ج 46 ، ص 247 .

2) الأمالی ، طوسی ، ص 413 ، ح 929 .داوود رقّی می گوید : پسر عمویی داشتم که دشمن اهل بیت و فردی پلید بود . خبردار شدم که او و خانواده اش در وضع مالی بدی به سر می برند . لذا پیش از آن که راهی مکّه شوم ، به قصد کمک به زندگی اش ، مبلغی برایش حواله کردم . چون به مدینه رسیدم ، امام صادق علیه السلام مرا از این کار ، خبر داد . 2 و امّا حالت سوم ، نظارت معصومان علیهم السلام پس از حیات شریفشان است . نظارت حجّت های خداوند ، نه محدود به حیات و ظهور آنان است ، و نه

محدود به حضور ناپیدای آنان ؛ بلکه حتی پس از مرگ نیز بر رفتار مردم ، نظارت داشته و از آن آگاهی دارند . امام صادق علیه السلام بر این رابطه تصریح دارد و می فرماید : هر بامداد ، کارهای بندگان ، از نیک و بد ، به

رؤیت رسول خدا می رسد . بنا بر این به هوش باشید . هر یک از شما باید شرم کند که کار زشت بر پیامبرش عرضه کند . 1) الخرائج والجرائح ، ج 2 ، ص 594 ؛ بحار الأنوار ، ج 46 ، ص 247 .

2) الأمالی ، طوسی ، ص 413 ، ح 929 .

## 4 . فرشتگان

خداوند متعال ، فرشتگانی دارد که ناظر بر اعمال بشرند و هر آنچه را آنان انجام می دهند ، ثبت می کنند . فلسفه وجودی این فرشتگان ، برانگیختگی حیا در انسان است ، نه کمک به خداوند برای آگاهی از اعمال بندگان . خداوند از همه چیز ، آگاه است . کارکرد در نظر گرفته شده برای این گروه از فرشتگان ، آن است که توجّه به حضور آنان ، شرم را در انسان برانگیزد . زندیقی از امام صادق علیه السلام می پرسد : چرا فرشتگانی گماشته شده اند تا نیک و بد اعمال مردم را بنویسند ، در حالی که می گویید خداوند ، از سِر و آنچه مخفی تر از سِر است ، آگاهی دارد ؟ حضرت در پاسخ وی فرمود : خداوند ، آنها را برای این کار به بندگی گرفته است و آنان را شاهد بر خلق خود قرار داده ، تا بندگان خدا به خاطر همراهی فرشتگان با آنان ، مواظبت شدیدتری بر طاعت خداوند و گریز شدیدتری از معصیت او داشته باشند . امام علیه السلام ، پس از ذکر فلسفه وجودی فرشتگانِ نویسنده ، در توصیف واکنش برخی از مردم نسبت به این پدیده می فرماید : چه بسا بنده ای که قصد معصیت کرده ، ولی یادآور مکانت و جایگاه فرشتگان می شود و در نتیجه ، مراعات کرده ، دست می کشد و

می گوید : «پروردگارم مرا می بیند و فرشتگان نگهبان من ، شاهدند» 1 . در این روایت ، به فرایندی اشاره شده که دارای چند مرحله وابسته به هم است : اوّل قصد معصیت ، دوم یادآوری نظارت فرشتگان ، سوم به وجود آمدن حالت رعایت ، چهارم دست کشیدن و پنجم مرور جمله «پروردگارم مرا می بیند وفرشتگان نگهبان من ، شاهدند» . این فرایند شرم به جهت یادآوری حضور فرشتگان به وجود می آید . 2

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1) همان .

2) بحار الأنوار ، ج 59 ، ص 200 ؛ سنن الترمذی ، ج 5 ، ص 112 (ح 2800) .

## 5 . خداوند

لایه پنجم نظارت ، نظارت خداوند متعال است . خداوند متعال ، عالی ترین و فراگیرترین نظارت را دارد . نظارت خداوند ، نقص های نظارت های پیشین را ندارد . خداوند ، در هر مکانی و هر زمانی وجود و حضور دارد . هیچ مکانی و هیچ زمانی بدون حضور خداوند نیست . این که چه تصویری از خداوند داشته باشیم ، نقش بسیار مهمی در شکل گیری حیا دارد . تصویر خداوند در ذهن ما چیست ؟ خدای غایب یا خدای حاضر ؟ ناظر ندانستن خدا ، منحصر در کسانی که به «خدای معدوم» (یا عدم وجود خدا) معتقدند ، نیست . ممکن است کسانی هم که به «خدای موجود» معتقدند ، به حضور و نظارت خداوند ، باور عملی نداشته باشند . این گروه به «خدای غایب» ، باور عملی دارند ؛ یعنی خدا را در جایی غیر از جایی که آنان هستند ، می دانند ، حال آن که خدای موجود ، «خدای حاضر و ناظر» است . ابن ابی العوجا به امام صادق علیه السلام گفت : نام خدا را آوردی و ما را به چیزی

که «غایب» است ، حواله کردی !؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ وی فرمود : وای بر تو ! چگونه کسی که همراه خَلق خود و شاهد آنان است و از رگ گردن به آنان ، نزدیک تر است و سخن آنان را می شنود و پیکر آنان را می بیند و اسرار آنان را می داند ، می تواند غایب باشد ؟ برای باوری که خدا را «غایب» می داند ، برانگیختگیِ شرم بی معناست ؛ امّا باوری که خدا را «حاضر و ناظر» می داند ، از او شرم می کند .

## حیا ، باز دارنده است یا وا دارنده ؟

سؤال این است که آیا حیا فقط انسان را از کار زشت باز می دارد یا به کار نیک نیز وا می دارد ؟ اگر روایات معصومان علیهم السلام را با این پرسش مورد مطالعه قرار دهیم ، می بینیم که حیا ، هم به عنوان عامل بازدارنده معرّفی شده و هم به عنوان عامل وا دارنده . امام زین العابدین علیه السلام ، حیا را مایه بازداری از شهوات دانسته و از خداوند می خواهد به او حیا دهد تا او را از شهوات ، بازدارد . 1 امام علی علیه السلام نیز در جایی می فرماید : حیا از کار بد ، باز می دارد . 2 و اما در جای دیگر می فرماید : حیا ، سبب همه زیبایی هاست . 3 همچنین امام صادق علیه السلام در بیان نقش وادارندگی حیا ، خطاب به مفضّل می فرماید : اگر حیا نباشد ، هیچ میهمانی احترام نمی شود و به هیچ وعده ای وفا نمی شود و هیچ حاجتی برآورده نمی شود .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ 1) بحار الأنوار ، ج 94 ، ص 157 « ... و أصحب رغباتنا بحیاء یقطعها عن الشهوات» .

2) غررالحکم ودررالکلم ، ح 1393 .

3) تحف العقول ، ص 84 ؛ بحار الأنوار ، ج 77 ، ص 211 .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

وسپس در بیان نقش بازدارندگی حیا می افزاید : و ( اگر حیا نباشد ،) هیچ کار زیبایی انجام نمی شود و هیچ کار زشتی ترک نمی شود . 1 همان گونه که می بینید حیا هم موجب انجام کارهای نیک می گردد و هم موجب ترک کارهای زشت .

## حیا ، فطری یا فرهنگی ؟

سؤالْ این است که آیا انسان ، چون انسان است ، شرم دارد و یا چون تابع فلان فرهنگ یا فلان دین است ، شرم دارد ؟ برخی با نفی اصالت ارزش های انسانی و فطری بودن آنها و از جمله حیا ، بر این باورند که ارزش ها ، ساخته فرهنگ ها و ادیان هستند و اصالت انسانی و فطری ندارند . پرسشی که در برابر این نظریه قرار دارد ، این است که : متفاوت بودن فرهنگ و تمدّن ، در چه چیزی تأثیر می گذارد و به اصطلاح ، قلمرو تأثیرگذاری آن ، اصل حیاست یا موضوع حیا (آنچه از آن حیا می کنیم) ؟ دو چیز را باید از یکدیگر جدا نمود : موجودیت حیا و موضوع حیا را . فرهنگ و تمدّن ، بر اصل و ریشه و ماهیت حیا تأثیر نمی گذارد ؛ بلکه بر موضوع حیا تأثیر گذاشته ، و آن را دچار تغییر می کند . به همین جهت ، ممکن است کاری در فرهنگی شرم آور باشد و همان کار ، در فرهنگ دیگر ، مایه مباهات . در این فرض ، موجودیت روانی حیا تغییر نکرده و این گونه نیست که در فرهنگ دوم ، ریشه حیا معدوم شود ؛ بلکه آن چیزی که در فرهنگ اوّل ، موضوع حیا بود ، در فرهنگ دوم ، از فهرست موضوعات حیا خارج شده است و در عین حال ، امکان دارد و بلکه این گونه است که در فرهنگ دوم ، امور دیگری موضوع حیا قرار می گیرند . 2

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1) بحار الأنوار ، ج 3 ، ص 81 .

2) برای آگاهی بیشتر ، ر . ک : پژوهشی در فرهنگ حیا ، بخش اول ، فصل اول تا سوم .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## بخش دوم : قلمرو حیا

فصل یکم : حیا و خلوت

اشاره

معمولاً «مراعات» انسان ، در خلوت ، کاهش می یابد . چرا؟ این تفاوت رفتار به دلیل حضور مردم است . شیطان در همه حال ، وسوسه انگیز است ؛ امّا قدرت وسوسه انگیزی و تأثیر وسوسه های او در خلوت ، بیشتر می گردد . نزدیکی شیطان به انسان ، با حضور مردم ، رابطه معکوس دارد . اگر کسی تنها باشد ، شیطان به شدّت به وی نزدیک است ، و اگر یک نفر دیگر اضافه شود ، قدری فاصله می گیرد و اگر تعداد آنان از سه نفر به بالا باشد ، بیشتر و بیشتر فاصله می گیرد . این را می توان در شدّت و ضعف وسوسه های نفسانی در حالت های یاد شده ، مشاهده کرد . شیطان در وضعیت تنهایی انسان ، ویژگی هایی دارد که می تواند تصویرگر خطر شیطان در این موقعیت باشد : یکی « شدّت اهتمام » وی برای وسوسه کردن انسان . نبود دیگران ، احتمال «وسوسه پذیری» را افزایش می دهد و امید شیطان را برای گم راهی انسان ، بیشتر می کند و به همین جهت ، اهتمام او به فریب بشر نیز افزایش می یابد . 1 ویژگی دوم ، « افزایش جرئت » شیطان بر انسان تنهاست . تنهایی سبب می شود که جرئت شیطان برای فریب 1) الکافی ، ج 6 ، ص 533 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 319 .

دادن انسان ، افزایش یابد . 1 انسان تنها ، همانند سرباز بازمانده ای است که در نهایت ضعف و ناتوانی به سر می برد . ویژگی سوم ، « شدّت شتاب » شیطان نسبت به انسان تنهاست . وقتی شیطان کسی را تنها بیابد ، شتاب کرده ، لحظه ای درنگ نخواهد کرد . 2 ویژگی چهارم ، « شدّت نزدیکی » شیطان به انسانِ تنهاست . شیطان ، خود به حضرت نوح علیه السلام گفته است که در سه موقعیت ، بیش از هر وقت دیگری به انسان نزدیکم . یکی از آنها موقعیت خلوت است . 3 در برخی دیگر از روایات آمده که در چنین مواقعی ، شیطان ، خود در صحنه حاضر می شود . 4 خلاصه این که : خلوت ، همه قلمروهای پیرامونی انسان را به تصرّف شیطان در می آورد و در چنین وضعیتی جرئت و اهتمام و شتاب شیطان برای فریب دادن انسان به شدّت افزایش می یابد . مثلاً فرزندی که در خانه تنها مانده است ، به محض این که والدین او از منزل خارج می شوند ، ممکن است افکار وسوسه انگیز بی شماری او را احاطه کنند ، به گونه ای که خود را در میان آنها گرفتار می بیند . در چنین مواردی به موازات خروج والدین از منزل ، شیطان ، جای آنان را می گیرد . بازی باتلفن، ارتباط اینترنتی با سایت های غیراخلاقی وتماس گرفتن با جنس مخالف، از همین مقوله و یکی از آسیب های خلوت نوجوان و جوان است . از آن جا که خلوت ، زمینه گناه را بسیار مهیّا می سازد ، به شدّت از آن نهی شده است . خداوند متعال ، هیچ خوش ندارد که کسی در خانه ای تنها 1) الکافی ، ج 6 ، ص 533 و ص 534 ؛ تهذیب الأحکام ، ج 9 ، ص 533 .

2) الکافی ، ج 6 ، ص 534 ؛ مشکاة الأنوار ، ص 550 ؛ بحار الأنوار ، ج 80 ، ص 173 .

3) الخصال ، ص 132 (ح 140) ؛ بحار الأنوار ، ج 11 ، ص 318 .

4) ر . ک : بحار الأنوار ، ج 72 ، ص 197

؛ مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 265 .

 بخوابد 1 و رسول خدا ، چنین شخصی را نفرین نموده است . 2 خلوت با نامحرم ، بیشترین چیزی است که در روایات از آن نهی شده است . رسول خدا ، چهار چیز را مایه فساد قلب و روان انسان می داند که یکی از آنها خلوت کردن با زنان است 3 و فرموده است که هر که با زن نامحرم ، خلوت کند ، نفر سوم آنان ، خودِ شیطان است . 4 یکی از مسائل روز ، اختلاط کارمندان زن و مرد در ادارات است . وقتی زنی در جمع کارمندان مرد قرار می گیرد ، ممکن است به تدریج ، صمیمتی میان آنان به وجود آید و بیش از پیش ، احساس خودمانی بودن پیدا کنند . با به وجود آمدن این احساس ، در حقیقت ، زن به همکاران مرد خود اجازه داده که بیشتر در قلمرو خصوصی وی وارد شوند . در حقیقت ، زن ، مرز قلمرو خصوصی خود را به عقب کشیده ، منطقه بیشتری را برای دیگران ، آزاد اعلام کرده است . تا پیش از این ، فلان مردی که اکنون همکار این خانم است ، اجازه نداشت خود را با او صمیمی بداند و احساس خودمانی بودن داشته باشد ؛ امّا هم اکنون ، چنین حقّی را به خود می دهد و از سوی زن ، مانعی احساس نمی کند . این ، یعنی کاهش یافتن قلمرو خصوصی زن و افزایش قلمرو حضور مرد نامحرم . احتمالاً هر چه تعداد همکاران مرد ، کم و کمتر باشد ، این احساس ، گسترش بیشتری می یابد و گویا حضور دیگر همکاران ، مانع افزایش ارتباط 1) رسول خدا می فرماید : «خداوند تبارک و تعالی برای شما امت من نمی پسندد که کسی در اتاقی تنها بخوابد» . (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 556 ، ح 4914) .

2) امام کاظم علیه السلام می فرماید : «رسول خدا سه گروه را نفرین کرده است : کسی که تنهایی غذا می خورد و کسی که تنهایی در خانه می خوابد و کسی که در بیابان ، تنهایی سفر می کند» . (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 277 ، ح 2434 ؛ بحار الأنوار ، ج 76 ، ص 187)

3) الأمالی ، مفید ، ص 315 ، الأمالی ، طوسی ، ص 83 ؛ بحار الأنوار ، ج 74 ، ص 192 .

4) مستدرک الوسائل ، ج 14 ، ص 266 ؛ مسند أحمد ، ج 3 ، ص 446 . است . هر چند همه مردان همکار ، به این زن ، نامحرم اند ؛ ولی افزایش تعداد مردان ، معمولاً محدوده نفوذ آنان را به قلمرو خصوصی زن کاهش می دهد . حال اگر این تعداد به حدّاقل برسد ، منطقه نفوذ ، گسترش می یابد . آخرین مرحله ، رسیدن به مرز خلوت دو نفره است . در این همکاری اداری ، احساس صمیمیت بیشتری به وجود می آید و احتمالاً مرد ، اجازه می یابد که با زن ، شوخی کند و حتّی وی را با نام کوچک صدا بزند و ... . 1 1) تنبیه الخواطر ، ج 2 ، ص 91 .

## مصون سازی خلوت

گام نخست

اوّلین گام برای مصون ساختن افراد ، جلوگیری از به وجود آمدن موقعیت خلوت است . از آن جا که حضور دیگران ، قلعه امنی برای پاکی انسان و حصاری در برابر نفوذ گناه است بهتر است انسان ، درون قلعه حضور بماند و با خروج از آن ، خود را بی دفاع نسازد . و به همین جهت ، در روایات زیادی بر پرهیز از خلوت ، تأکید شده است . امام علی علیه السلام ، در روایتی تصریح می فرماید که یکی از چیزهایی که مراعات آن ، مایه ایمنی از شیطان است ، خلوت نکردن با زن نامحرم است . 1 1) الجعفریات ، ص 96 ؛ بحار الأنوار ، ج 74 ، ص 197 .

## گام دوم

گام بعدی این است که خلوت موجود را به جلوت تبدیل کنیم . این راه کار ، خود ، چند نوع است : یکی این که فرد ، بلافاصله محلّ خلوت را ترک کرده ، در جمع دیگران حضور یابد . امام باقر علیه السلام به کسی فرمود : «کجا منزل گُزیده ای ؟» . گفت : در فلان مکان . حضرت از وی پرسید : «آیا کسی همراه تو هست ؟» . گفت : نه . به وی فرمود : «تنها نمان و از آن جا تغییر مکان ده ؛ زیرا وقتی انسان تنها باشد ، شیطان ، بیشترین جرئت را بر او پیدا می کند» . 1 در این روایت ، روش «تغییر مکان» و تبدیل خلوت به جَلوت ، سفارش شده است . 1) الکافی ، ج 6 ، ص 534 و 533 .

## گام سوم

امّا گاهی وقت هاست که خلوت های ناخواسته پیش می آید و امکان تبدیل آن به حضور مردم نیست . در این جا چه باید کرد ؟ یکی از مؤثّرترین اقدامات ، این است که انسان ، خود را در محضر ناظران ناپیدا ببیند . حضورهای ناپیدا ، انواعی دارند که در مباحث پیشین به آنها اشاره شد و مهم ترین آنها ، یاد خداوند است . امام صادق علیه السلام می فرماید : هر چند من خلوت را خوش نمی دارم ؛ ولی اگر تنها ماندن ، ناچاری است ، اشکالی ندارد ؛ امّا خدا را بسیار یاد کنید . 2 خداوند به حضرت عیسی ع سفارش کرده که وقتی با گناه خلوت کردی ، مرا فراموش نکن 3 و هنگام خلوت ، مرا بسیار یاد کن . 4 جالبْ این که در این روایات ، صحبت از «یاد کردن» نیست ؛ بلکه صحبت از «فراوان یاد کردن» است . انسان ، همواره باید به یاد خدا باشد ؛ ولی هنگام خلوت ، چون خطر افزایش می یابد ، یاد خدا نیز باید افزایش یابد تا بتواند خطر خلوت را دفع کند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1) الکافی ، ج 6 ، ص 534 و 533 .

2) الکافی ، ج 6 ، ص 533 .

3) امام صادق علیه السلام می فرماید : «یکی از موعظه های خداوند به عیسی بن مریم این بود که :ای عیسی ! ... هنگام خلوت کردن با گناه ، یاد مرا فراموش نکن» . (الأمالی ، صدوق ، ص 610 ، ح 842 ؛ بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 294)

4) بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 298 .

## فصل دوم : گم نامی

اشاره

برخی افراد در شهر خود ، مراقب رفتار خود هستند و از انجام دادن بسیاری از کارها شرم دارند ؛ امّا در شهری غیر از محل سکونت خود ، الزامی برای مراقبت از رفتار خود ندیده ، از ارتکاب کارهای ناشایست ، شرم نمی کنند . در پدیده گم نامی ، حضور فیزیکی (جسمانی) افراد ، حیابرانگیز نیست ، و سرّ آن این است که هیچ رابطه شناختی ، آنها را به یکدیگر پیوند نزده و همدیگر را نمی شناسند . ناشناخته بودن افراد در یک جمع ، آنان را به اجسامی متحرّک تبدیل می کند و حضور و نظارت آنان را بی تأثیر می سازد . همین افراد گم نام ، اگر در جمع هایی قرار بگیرند که یکدیگر را به خوبی می شناسند ، بار دیگر شرم در آنان برانگیخته می شود .

## شهرنشینی و گم نامی

یکی از چیزهایی که قلمرو گم نامی افراد را گسترش می دهد ، پدیده کلانْ شهرها و گسترش شهرنشینی است . این پدیده ، منجر به کاهش روابط میان انسان ها می شود و بدین ترتیب ، میزان حیا را کاهش می دهد . مسئله کلان شهرها از آغاز قرن بیستم ، جامعه شناسان را به خود مشغول کرده است . یکی از جامعه شناسان معتقد است که مناطق شهری ، بویژه در آن جایی که جمعیتْ متراکم است ، یک محیط «ناآشنایی» پدید می آورد و روابط مردم ، چنان نیست که منجر به شناسایی عمیق شخصیت یکدیگر شود و در این گونه جوامع ، انسان به مثابه یک شی ء تلقّی می شود . وی تصریح می کند که زندگی شهری جدا سرّی آمیخته با گم نامی و بی نامی است . این نوع بیگانگی فرد در شهرهای بزرگ ، در برابر آشنایی های بسیار نزدیک ساکنان روستاها و شهرهای کوچک قرار می گیرد . اگر چه بی نامی در روستاها غیر ممکن است ، امّا از ویژگی ساکنان شهرها به شمار می رود . وی سپس به این نکته اشاره می کند که هر قدر روابط صمیمانه کاهش یابد و فرد ، گم نام تر شود ، از نظارت آشنایان ، بیشتر رها می شود و زمینه برای انحراف نُرم های (معیارهای) جامعه بیشتر پدید می آید . هر اندازه که نظارت گروه های آشنا کم تر می شود ، به همان اندازه ، فرد برای انحراف از معیارهای حاکم ، آزادی و فرصت می یابد و به « آنومی (/Anomie بی هنجاری) » می گراید . 1 به همین جهت ، وی معتقد است که کلان شهرها کانونِ بود و نمود تبهکاری ها به شمار می روند . در شهرهای کلان ، فرد ، همچون قطره ای در دریای انسان ها فرو می رود و هویّت خود را از دست می دهد . شهر پُر زرق و برق ، ناگهان ، واقعیت های خود را به نمایش می گذارد و « شر » و « شهر » ، در یک راستا در فضای مشترکی قرار می گیرند . مجرمیت در اغلب کشورها از جمله در ایران ، در شهرهای بزرگ جاگرفته است . ظهور شر در شهر ، ناامنی را پدید می آورد و خشونت را نیرو می بخشد و در پیامد آن ، پرخاشگری میدان می یابد . 2 هاروِی کاکْس معتقد است که تعدّد روابط ما با دیگران ، سبب شده تا « عمق روابط » ، کاهش یابد . 3 تافلر نیز تصریح می کند که تعدّد روابط ، به 1) ر .ک: جامعه شناسی انحرافات ، ص 291 .

2) ر . ک : همان ، ص 294 .

3) همان ، ص 97

. « کاهش مدّت ارتباط » منجر شده است . 1 تافلر ، نظریه «انسان مُدولی» یعنی انسان « دورانداختنی و جانشین پذیر (Modular) » را تبلیغ می کند . وی معتقد است که عمیق شدن روابط میان انسان ها ، موجب محدودیت می شود( !) . وی ، ناخودآگاه والبته با بیانی منفی به مسئله «حیای از مردم» اشاره کرده است . حیا ، نتیجه روابط عمیق و محترمانه ای است که امثال تافلر ، آن را محدودیت دانسته ، بر آن می تازند و در مقابل ، بی حیایی نتیجه کاهش روابط عمیق و محترمانه ای است که امثال تافلر ، آن را آزادی می نامند و می ستایند . 2 او تصریح می کند که در رابطه مدولی (Modular) ، ما فقط به فایده ای که فرد مقابل می تواند برای ما داشته باشد ، می اندیشیم و برای ما هیچ فرقی ندارد که او چه اعتقاداتی دارد و چه می کند . او نیز ما را آزاد می گذارد که بی دین باشیم یا دیندار ، همجنس باز باشیم یا غیر همجنس باز ، کمونیست باشیم یا ضد کمونیست . 3 همه اینها نشان می دهد که گم نامی و کاهش روابط میان انسان ها ، تا چه اندازه می تواند به کاهش شرم بینجامد . کلان شهرها قلمرو گم نامی افراد را گسترش می دهند و بدین سان ، خاکریز دیگری را که می توانست از هجوم زشتی ها جلوگیری کند ، تخریب می کنند . دکتر لِگِن هاوْزِن ، اندیشمند امریکایی مقیم ایران ، معتقد است که تمدّن جدید ، قلمرو گم نامی افراد را گسترش داده است . لذا افراد از یکدیگر شرم نمی کنند . وی ریشه این پدیده را در مادّی گرایی دانسته ، می گوید : مادی گرایی ، تعالیم دینی را تکذیب می کند . به همین دلیل ، اندیشه «اگر خدا نباشد ، همه چیز

1) همان ، ص 99 .

2) همان ، 98 .

3) همان

جا . مجاز می شود» ، برای نویسنده روسی ، داستایوسکی (1821 ـ 1881م) بسیار اهمّیت پیدا می کند . 1 وی درباره رهاورد تمدّن جدید می گوید : جوامع مدرن لائیک ، بر اساس نظریه سیاسی لیبرالی ، نظام حقوقی پیچیده ای ایجاد کرده اند که هدف آن ، حفظ آزادی فردی ، و نتیجه آن ، توسعه قلمرو گم نامی برای زندگی شهروندان است . شهری کردن و بی ثباتی نیز در به دست آمدن این نتیجه مدخلیت دارند . اخلاق و ارزش های اجتماعی دین ، زمانی مؤثر واقع می شوند که اعمال انسان به وسیله کسانی که با او ارزش های مذهبی مشترک دارند ، قابل مشاهده باشد ، به طوری که تخلف از احکام دینی و یا اخلاقی احساس شرم شود . در جوامع مدرن مدنی ، وقتی فاعل ، عملی را در پیشِ رویِ کسانی انجام می دهد که نسبت به او ناآشنا هستند ، و یا هیچ پیش فرضی درباره آنها نسبت به تحسین و یا سرزنش اخلاقی ندارد ، و با این پیش فرض که آنها هیچ گونه حقی برای دادن حکم اخلاقی ندارند ، به دلیل این که اخلاقیات ، یک امر خصوصی و شخصی حساب می شود ، فاعل ، گم نام می شود . به خاطر آورید داستان انگشتر گایچس را که سقراط در کتاب دوم جمهوری افلاطون نقل کرده است . سقراط می پرسد : آیا اگر کسی انگشتر سحرآمیزی داشت که می توانست هروقت که اراده کند ، به وسیله آن نامرئی شود ، چه کسی از هم بستر شدن با زن همسایه اجتناب می کند ؟ 2 وی سپس درباره پدیده گم نامی در جوامع دینی می گوید : دین به ما می آموزد که حتّی اگر بتوان از چشم دیگران پنهان ماند ، از چشم خدا چیزی پنهان نمی ماند . حتّی در آن جا که از دیگران شرمی وجود ندارد ، در پیشگاه 1) نقد و نظر ، سال چهارم ، ش 1 و 2 ، ص 54 ـ 52 .

2) همان جا . خدا احساس جرم می کنیم ، در عین حال ، آن جا که گم نامی اجتماعی از رونق بیشتری برخوردار است ، وسوسه نیز گاهی غلبه می کند ، حتّی بر کسانی که خود را مذهبی می دانند . وقتی گناه گم نامی رایج می شود ، بهانه تراشی و توجیه کردن ، شدت پیدا می کند و وجدان اخلاقی به تدریج ، فرسوده می شود ... . 1 1) همان جا .

## مهاجرت و گم نامی

یکی دیگر از پیامدهای تمدن جدید ، پدیده مهاجرت است . بسیاری از مردم ، پیوسته از شهری به شهر دیگری منتقل می شوند و تقریبا در هیچ مکانی استقرار همیشگی ندارند . این پدیده در کشورهای صنعتی و فراصنعتی بیشتر به چشم می خورد . همچنین در شهرهای بزرگ که جاذبه های زندگی و امکان پیدا کردن کار در آنها بیش از مناطق دیگر است ، بیشتر اتفاق می افتد . تافلر ، یکی از ویژگی های دوره جدید زندگی را ناپایداری مکان ها دانسته و از مردم به عنوان «خانه به دوشان» یاد می کند 2 . به خوبی روشن است که مهاجرت ها سبب از بین رفتن روابط قدیمی می شود و امکان برقراری ارتباط جدید را به حدّاقل ، کاهش می دهد که پیامد آن ، از بین رفتن تعهّد خواهد بود و در چنین شرایطی ، طبیعی است که حیا و شرم ، شکل نخواهد گرفت . طبق تحقیقاتی که در کشورهای اروپایی و امریکا به عمل آمده ، میزان جرایم و بزهکاری بین مهاجران ، خیلی بیشتر از بومیان بوده است . ژولی فرانسوی بر پایه تحقیقاتی که انجام داد ، معتقد شد که از هر یکصد هزار نفر 1) همان جا .

2) ر . ک : همان ، ص 74

 (فصل پنجم : خانه به دوشان) . که زادگاه خود را ترک نکرده اند ، فقط هشت تن آنان به اتّهام جنایت در دیوان عالی جنایی مورد محاکمه قرار گرفته اند ، حال آن که از هر یکصد هزار نفری که در استان غیر محلّ تولّد خود ، ساکن بوده اند ، 29 نفر آنان در دیوان عالی جنایی محاکمه شده اند . 1 هر قدر فاصله فرهنگی بین مبدأ و مقصد بیشتر باشد ، احتمال جرم زا بودن مهاجرت ، بیشتر است . یکی از علل عمده این افزایش چشمگیر ، آن است که این افراد در محیط های جدید ، ناشناخته اند .

1) جامعه شناسی شهری ، ص 50 .

## مسافرت و گم نامی

کسی که از شهر خود بیرون می رود ، در شهرهای دیگر ، گم نام و غریبه است و همین امر ، احتمالاً سبب می شود که احساس کند می تواند برخی از کارهایی را که در شهر خود ترک می کرده ، انجام دهد . این امر ، در مسافرت های تابستانی و بخصوص در مناطق دریایی ، افزایش بیشتری می یابد . رفتار مسافران سواحل دریا با رفتار آنان در شهرهای خود ، متفاوت است . فورت لادردیل ، نام منطقه ای ساحلی در ایالت فلوریدای امریکاست که هر ساله در فصل بهار ، دانشجویان دختر و پسر امریکایی به آن جا سفر کرده ، مدّت یک هفته اقامت می کنند . تافلر معتقد است آنچه این جوانان را جذب می کند ، چیزی فراتر از سکس و آفتاب است ؛ زیرا این چیزها را در جای دیگر نیز می توان یافت . انگیزه آنان بیشتر احساس آزادی و رهایی از مسئولیت است . یک دختر دانشجوی نوزده ساله اهل نیویورک می گوید : ( این جا) آدم از کاری که می کند و از حرفی که می زند ، اصلاً نگران نیست ؛ چون راستش را بخواهید ، آدم ، دیگر آنها را نمی بیند . 1 پس آنچه فورت لادردیل در اختیار جوانان قرار می دهد ، گم نامی است و گم نامی ، شرم و حیا را کنار می زند . 1) همان ، ص 96 .

## مصون سازی گم نامی

اشاره

در اسلام بر شهرنشینی ، آن هم در شهرهای بزرگ ، تأکید شده است 1 . از مجموع آموزه های دین در این موضوع ، چنین به دست آمد که الگوی دینی شهرنشینی ، هرگز به گم نامی منجر نمی شود . در ادامه ، به برخی از این موارد ، اشاره می کنیم :

1) نهج البلاغه ، نامه 69 ؛ بحار الأنوار ؛ ج 33 ، ص 509 .

## ـ مساجد و اجتماعات مذهبی

اگر از زندگی در روستاها منع شده ، به این دلیل است که در آنها «جمعه» و «جماعت» وجود ندارد . در طرف مقابل ، از آن جهت به شهرنشینی و زندگی در شهرهای بزرگ توصیه شده که مرکز اجتماعات مسلمانان است . رسول خدا ، برتری شهرها را در وجود جماعت ها و حلقه های ذکر می داند . 2 همچنین در روایتی آمده :در شهرهای بزرگ سکونت گزین ، زیرا آن جا مرکز اجتماع مسلمانان است . 3 در الگوی شهرنشینی اسلامی ، اجتماعات دینی نقش مهمّی دارند . در هر شبانه روز ، نمازهای جماعت در اوقات متعدّد ، اقامه می شوند و مردم ، دور هم جمع می گردند و یکدیگر را می بینند و از حال هم خبردار می شوند . این اجتماعات متعدّد ، هر روز در محلّه ها تشکیل می شوند . پس از آن ، هفته ای یک بار همه مردم شهر دور هم جمع می شوند و نماز جمعه را اقامه می کنند . به هر حال ، هر یک از این اجتماعات ، به نوعی مردم را گِرد هم جمع می کند و در هر یک ، مجموعه ای از افراد حضور دارند که با هم آشنا می شوند . نخست در مساجد محل با هم آشنا می شوند ، سپس روز جمعه مردم همه محلّه ها در نماز جمعه ، یکدیگر را می بینند که جمعیت بیشتری حضور دارند و ... . این قبیل امور عبادی ، قلمرو آشنایی افراد با یکدیگر را گسترش داده ، قلمرو گم نامی را کاهش می دهند . امام علی علیه السلام درباره ثمره رفت و آمد به مساجد ، همواره می فرمود : هر که به مساجدْ رفت و آمد داشته باشد ، یکی از این هشت چیز را به دست می آورد : برادری که در راه خدا سودرسان باشد ، یا دانش گلچین شده ، یا نشانه ای محکم و استوار ، یا رحمت منتظره ، یا سخنی می شنود که او را به هدایتْ رهنمایی می کند ، و یا گناهی را از سرِ ترس یا شرم ، ترک می کند . 1 از فرهنگ مسجد ، این است که اهل ایمان ، یکدیگر را می بینند و از حال هم باخبر می شوند و به کمک یکدیگر می شتابند . دامنه آشنایی در مساجد ، باید به گونه ای باشد که اگر کسی به مسجد نیامد ، عدم حضور وی ، محسوس باشد و دیگران نسبت به آن ، حسّاس باشند و پِیجوی وی شوند . رسول خدا این گونه بود و هر وقتْ کسی را در مسجد نمی دید ، سراغ وی را می گرفت . 1) کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 237 ؛ بحار الأنوار ، ج 83 ، ص 351 .

2) المعجم الأوسط ، ج 4 ، ص 251 ؛ کنزالعمّال ، ج 6 ، ص 475 ، ح 16621 .

3) نهج البلاغه ، نامه 69 .

## ـ همسایه ها

مسئله دیگر در شهرنشینی اسلامی ، ارتباط با همسایگان است . اسلام بر مسئله ارتباط با همسایه ، بسیار تأکید کرده است . جبرئیل علیه السلام ، آن قدر بر حرمت همسایه تأکید می کرد که رسول خدا گمان بُرد همسایه از همسایه ، ارث می برد . 1 و رسول خدا نیز آن قدر سفارش همسایگان را به مردم می کرد

1

.کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 52 (ح 108) .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_-

 که آنان نیز گمان بردند همسایه ها از یکدیگر ارث می برند . 1 حرمت همسایه ، یکی از سنگین ترین حرمت ها در اسلام است 2 و همانندِ خود انسان 3 و خون انسان 4 و والدین انسان 5 ، حرمت دارد . اگر در فرهنگ شهرنشینی این حرمتْ مورد توجّه قرار گیرد و همسایه ها با یکدیگر روابطی محترمانه داشته باشند ، می تواند به کاهش قلمرو گم نامی بینجامد . در فرهنگ اسلامی ، حدّ همسایگی از هر سمت ، چهل خانه است که محدوده ای به اندازه یکصد و شصت خانه را در برمی گیرد . اگر برای هر خانه ای این حلقه یکصد و شصت خانه ای را ترسیم کنیم ، تصوّر کنید که ارتباط همسایه ها ، چه شبکه درهم تنیده و به هم پیوسته ای را به وجود می آورد . امروز ، ارتباط همسایه ها ، بخصوص در شهرهای بزرگ ، رو به کاهش است . گاهی وقت ها اساسا همسایه ها یکدیگر را نمی شناسند و حتّی شاید بسیار کم یکدیگر را ببینند و از وضع یکدیگر باخبر نیستند . گویی هر کدام در جزیره ای دور افتاده زندگی می کنند و گویی میان آنان ، دیوارهای سرد بی عاطفگی کشیده شده است . امّا اگر الگوی اسلامی همسایه داری اجرا شود ، یک شبکه گسترده ارتباطی میان همسایگان برقرار می شود و شناخت افراد از یکدیگر ، افزایش می یابد و در نتیجه ، کسی غریبه و گم نام نخواهد ماند .

-----------------------------------------------

1) الکافی ، ج 7 ، ص 51 ، نهج البلاغه ، نامه 47 .

2) غررالحکم و دررالکلم ، ح 9528 ؛ مسند أحمد ، ج 6 ، ص 8 .

3) السیرة النبویّة ، ج 2 ، ص 149 .

4) الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 573 (ح 3706 .)

5) الکافی ، ج 5 ، ص 31 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 126 .

## ـ پیمان برادری

آموزه دیگری که در الگوی دینی شهرنشینی تأثیرگذار است ، مسئله برادری میان اهل ایمان است . اسلام ، همه اهل ایمان را «برادر» یکدیگر خوانده است . رسول خدا ، وقتی نخستین شهر اسلامی را بنیاد نهاد ، میان اهل ایمان ، پیمان برادری برقرار نمود . یثرب ، پس از ورود رسول خدا ، به شهر دیگری تبدیل شد و ترکیب جمعیتی آن تغییر کرد . بخشی از ساکنان این شهر جدید را «مهاجران» تشکیل می دادند . پدیده مهاجرت ، همیشه برای شهرها یک فاجعه خوانده شده است . غالبا مهاجران از آن جا که در محیطی غیر بومی قرار گرفته و گم نام اند ، بیشتر به فساد ، و بزه روی می آورند ؛ امّا این اتفاق در شهر مدینه رخ نداد . زیرا میان تمام شهروندان ، چه مهاجر و چه انصار ، پیوند برادری برقرار شد . با این پیوند ، گروه مهاجر در بدنه اصلی شهر (یعنی انصار) ادغام شدند .

## ـ آشنا برای نظارت های نامحسوس

به خوبی روشن است که در برابر این نظارت های نامحسوس ، گم نامی وجود ندارد . بنا بر این ، «توجّه کردن» و «توجّه دادن» به این بخش از نظارت ها می تواند به سالم سازی شهرها و مهاجرت ها و مسافرت ها بینجامد . توجّه به ناظران نامحسوس و مقدّس ، حیای فرد را بر می انگیزد و در این صورت ، همان گونه که در خلوت ، خود را تنها نمی دید ، در غربت نیز خود را گم نام نخواهد دانست . بنا بر این ، تعمیق باورهای دینی و ایمان به خدا و شناخت واقعیت های هستی و درک نظارت های نامحسوس و مقدّسی که وجود دارند ، عامل مهمّی در الگوی شهرنشینی اسلامی است که نتیجه آن ، حفظ فرهنگ حیاست و حفظ این فرهنگ ، موجب مصونیت قلمرو گم نامی و ناشناختگی می گردد .

## فصل سوم : حیا و پوشش

اشاره

انسان از امور غیر مادّی ، تصویری در ذهن خود می سازد که می تواند زشت یا زیبا باشد . همین پدیده تصویر ذهنی از حیا را می توان در دو مقوله «رفتار» و «شخصیت» انسانِ باحیا نیز مطرح کرد . رفتارها نیز در ذهن بیننده ، تصویری از خود برجای می گذارند . تصویر ذهنی از شخصیت انسانِ باحیا و همراه با پوشیدگی و وقار است . براساس متون دینی ، حیا لباسی است بر قامت عریان یک شی ء . حیا را می توان پوشش انسانیت دانست . انسان بدون حیا ، جلوه ای عریان ، دریده و نازیبا دارد . به وسیله حیاست که قامت رعنای انسان ، خلعتی زیبا می یابد . به همین جهت ، امام علی علیه السلام حیا را با تعبیر لباس و حجاب و پوشش ، یاد می کند و می فرماید : حیا ، لباسی بلند و حجابی منع کننده و پوششی نگه دارنده از بدی هاست . 1 1) شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 20 ، ص 272 .

## جامه تن

حیا ، رابطه تنگاتنگی با پوشش دارد و در بسیاری از احادیث ، این دو با هم آمده اند . مثلاً حیا و سِتر در مورد خداوند متعال با هم آمده اند 1 و در موارد متعدّدی ، حیا نقطه مقابل عریانی دانسته شده است . 2 در حقیقت لازمه حیا ، پوشش است . نمی توان شخص برهنه را باحیا دانست و نمی توان پذیرفت که شخص باحیا ، برهنه باشد . حجّت های الهی که نمونه کامل حیا هستند ، نمونه کامل پوشیدگی نیز بوده اند . لقمان ، یکی از کسانی است که پوشیدگی شدیدی داشته و امام صادق علیه السلام ، این ویژگی را یکی از علل حکیم شدن وی دانسته است . 3 حضرت موسی علیه السلام آن قدر بر پوشیدگی خود محافظت می کرد که مردم می پنداشتند وی ، بیماری جسمانی دارد . رسول خدا درباره ایشان فرموده است : همانا موسی ، مردی باحیا و پوشیده بود که به دلیل حیایش هیچ نقطه از بدن وی دیده نشد . 4 حضرت موسی علیه السلام هنگامی که می خواست وارد آب شود ، تا بدنش وارد آب نمی شد ، لباس خود را بیرون نمی آورد 5 . امّا درباره فرهنگ عمومی بنی اسرائیل ، در حدیث آمده است که حیایی وجود نداشته و لذا آنان ، هنگام شنا ، برهنه وارد آب می شدند و به یکدیگر نگاه می کردند( !) . 6 این ویژگی در

1) رسول اللّه صلی الله علیه و آله می فرماید : «إنّ اللّه ـ عزّوجلّ ـ حییّ ستیر یحب الحیاء والستر . (سنن أبی داوود ، ج 2 ، ص 251 ، ح 4012 )

2) ر . ک : وسائل الشیعه (طبع آل البیت علیهم السلام ) ، ج 5 ، ص 22 .

3) تفسیر القمی ، ج 2 ، ص 162؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 409 .

4) صحیح البخاری ، ج 4 ، ص 129 ؛ مسند أحمد ، ج 3 ، ص 596 ، (ح 10683) .

5) رسول خدا فرمود : «موسی بن عمران هر گاه می خواست وارد آب شود ، لباس از تن بیرون نمی کرد تا این که عورت او در آب ناپیدا شود» . (مسند أحمد ، ج 3 ، ص 262)

6) صحیح البخاری ، ج 1 ، ص 73 .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

 فرهنگ جاهلی حجاز نیز وجود داشته است . امام علی علیه السلام می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی را دید که برهنه استحمام می کردند ، بدون این که لُنگی بسته باشند . به همین جهت ، ایستاد و با صدایی رسا فرمود : «چرا برای خدا تعظیمی قائل نمی شوید ؟» . 1 پدیده بی مُبالاتی در پوشش ، اختصاص به استحمام نداشته است ؛ بلکه مردم عصر جاهلی به طور کلّی به پوشیدگی تن ، اهمّیتی نمی دادند و رسول خدا ، مردم را در این زمینه راهنمایی می کرد . برای نمونه ، آن حضرت ، پس از ورود به مدینه ، شروع به ساختن مسجد کرد و مسلمانان نیز به ایشان کمک می نمودند . هنگام حمل سنگ های سنگین ، پوششی که برخی بر کمر بسته بودند ، می افتاد و آنان اهمّیتی نمی دادند . در یکی از موارد یاد شده ، رسول خدا به شخصی فرمود : لباست را بپوش و عریان راه نرو . 2 همچنین ، شخصی به نام جَرهَد می گوید که روزی نشسته بودم و لباسم کنار رفته بود و ران پایم پیدا شده بود . در این هنگام ، رسول خدا که از آن جا عبور می کرد ، به من فرمود : ران خود را بپوشان ، که جزو عورت است . 3 این کلام حضرت به مسئله مهم محدوده عورت اشاره دارد . عورت ، یعنی آنچه آشکار شدنش قبیح است و باید پوشیده باشد . معنای اصلی عورت ، یعنی چشمی که بینایی خود را از دست داده است . 4 سپس این واژه در مورد چیزهایی به کار رفته است که نباید دیده شوند و آشکار شدن و دیده

1) المصنَّف ، عبدالرّزاق ، ج 1 ، ص 286 (ح 1102) ؛ الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 268 .

2) سنن أبی داوود ، ج 2 ، ص 251 (ح 4016) .

3) مسند أحمد ، ج 1 ، ص 591 ، (ح 2493) .

4) ر . ک : معجم مقاییس اللغة ، ج 4 ، ص 184 ـ 185 .

 شدن آنها زشت به شمار می رود . مردم ، هر چه را عورت بدانند ، می پوشانند و از آشکار شدن آن ، شرم می کنند ؛ و هر چه را عورت ندانند ، نپوشانده ، از آشکار شدن آن اِبایی ندارند . ممکن است هر فرهنگی محدوده خاصّی از بدن را عورت بداند و با تغییر فرهنگ ، محدوده عورت نیز تغییر کند . با تغییر محدوده عورت ، اندازه لباس ها نیز تغییر می کند . مثلاً در مغرب زمین ، روزگاری زنان ، لباس های بلندی می پوشیدند که آستین های بلندی داشت و یقه آن نیز پوشیده بود . البته موی سرشان ، معمولاً باز بود و پوشاندن آن ، لازم شمرده نمی شد . این ، نشان می دهد که در آن زمان ، تمام بدن زن برای دیگران ، به نوعی عورت محسوب می شده است . به مرور زمان و در اثر عواملی که در جای خود باید بحث شود ، مفهوم عورتْ تغییر کرد و در ادامه ، اندازه پوشش نیز تغییر کرد . اندک اندک ، محدوده عورت ، کاهش یافت و لباس ها نیز کوتاه و کوتاه تر شدند ؛ همچنین آستین ها که تا مچ را می پوشاندند ، و دامن ها که تا روی پا را گرفته بودند ، کوتاه و کوتاه تر شدند و یقه ها نیز که تا گردن را می پوشاندند ، کم کم پایین تر آمده ، بازتر شدند . در میان مردان نیز همین پدیده قابل مشاهده است . کوتاه شدن شلوارها و آستین پیراهن ها و باز شدن یقه ها می توانند نمونه هایی از این قبیل باشند . البته ممکن است در هر دوره ای ، عوامل دیگری هم در تعیین محدوده عورت ، نقش داشته باشند . اسلام ، قلمرو جدیدی برای عورت تعریف کرد و تمام بدن زن را عورت دانست ، مگر دست ها (از سرانگشت تا مچ) و صورت . به همین جهت ، پوشش زنان مسلمان نیز تغییر کرد . بر همین اساس ، آیه 59 از سوره احزاب نازل شد و زنان ، سرهای خود را به گونه ای پوشاندند که گوش ها ، گوشواره ها و گردن و سینه آنان پیدا بود . 1 لذا آیه 31 از سوره نور نازل شد که به آنان دستور داد مَقنعه های خود را به روی سینه ها بیندازند . زنان نیز از فردای روزی که این آیه نازل شد ، با حجاب کامل بیرون آمدند . 2

1) مجمع البیان ، ج 7 ، ص 217 .

2) الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 181 .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_-

## پوشیده های برهنه

لباس های نازک و چسبان ، در حقیقت ، برهنگی را احیا می کنند ؛ زیرا هدف از پوشیدن لباس ـ که پوشیدگی است ـ ، با این گونه لباس ها محقّق نمی شود و از این جهت ، تفاوت چندانی با برهنگی ندارند . در فرهنگ روایات ، از این گروه به عنوان «کاسیاتٌ عاریات (پوشیدگان برهنه)» نام برده شده است . رسول خدا ، در زمره دوزخیان ، از زنانی نام می بَرد که لباس بر تن دارند ، امّا گویا برهنه اند و در میان مردم به صورت تحریک کننده ای راه می روند . 3 پوشش های کوتاه و نازک ، حکایت از حیای ناقص و رقیق دارد . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : بر شما باد پوشیدن لباس ضخیم ؛ چرا که هر کس لباسش نازک باشد ، دینش نازک است . 4 روزی پارچه ای قیمتی ، ظریف و زیبا از یَمن برای رسول خدا آوردند . ایشان ، پارچه را به یکی از یارانش هدیه کرد . پس از چند روز ، آن لباس را بر تن وی ندید . علّت را جویا شد . وی گفت : آن را به همسرم داده ام . حضرت فرمود : «به وی بگو زیر آن ، لباس دیگری بپوشد ؛ زیرا می ترسم که حجم

1) مجمع البیان ، ج 7 ، ص 217 .

2) الدرّ المنثور ، ج 6 ، ص 181 .

3) ر . ک : صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 2192 ؛ السنن الکبری ، ج 2 ، ص 234 .

4) الخصال ، ص 623 ؛ تحف العقول ، ص 113 .

بدنش را مشخّص سازد» . 1 همچنین ، روزی اسماء ، دختر ابوبکر ، در حالی که لباس نازک و بدن نما بر تن داشت ، وارد خانه رسول خدا شد . به محض ورود ، حضرت ، روی خود را از وی برگرداند و به وی فرمود : «ای اسماء ! وقتی زنْ بالغ شد ، شایسته نیست که جز صورت و دست هایش دیده شوند» . 2 لباس نازک ، چسبان و بدن نما ، نشان از حیای رقیق شده است و مفاسد بی شماری را در پی دارد . لذا رسول خدا فرموده است : هلاکت زنان امت من در دو چیز است : طلا و لباس نازک . 3

 1) ر . ک : الطبقات الکبری ، ج 2 ، ص 463 ؛ سنن أبی داوود ، ج 4 ، ص 64 (ح 4116) .

2) سنن أبی داوود ، ج 4 ، ص 62 (ح 4104) .

3) تنبیه الخواطر ، ج 1 ، ص 3 .

## پوشیدگی و مصونیت

برهنگی ، طمع شیطان را برمی انگیزد 4 و زمینه گناه را فراهم می سازد . هر جا برهنگی وجود داشته باشد ، نگاه مسموم و شیطان ملعون نیز حضور دارند . وقتی نگاهی مسموم به بدنی برهنه یا نیمه عریان بیفتد ، غریزه جنسی تحریک می شود و آتش شهوت ، شعله ور می گردد . ایمنی و مصونیت ، از پیامدهای مثبت پوشیدگی است . رسول خدا ، از یکی از انواع پوشش به عنوان سِپَر یاد کرده و از مردان خواسته تا به وسیله آن ، از زنان خود ، مراقبت و محافظت کنند . 5 قرآن کریم نیز پوشش زن را مایه ایمنی از آزار مردان هوسباز دانسته است . 6

4) امام علی علیه السلام می فرماید : «وقتی کسی عریان شود ، شیطان به او نظر می اندازد و در او طمع می کند ؛ پس خود را بپوشانید» . (تهذیب الأحکام ، ج 1 ، ص 373 ؛ الخصال ، ج 2 ، ص 630)

5) ر . ک : الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 20 (ح 99) .

6) احزاب ، آیه 59 .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## فصل چهارم : حیا و خانواده

اشاره

در این مبحث ، حیا را در قلمرو خانواده پیجویی کرده ، در مراحل گوناگون زندگی مشترک ، مورد بررسی قرار می دهیم . بخش های مختلف این بحث ، عبارت اند از : حیا از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک ، حیا در روابط همسران ، حیا در روابط فرزندان با والدین و بالعکس ، و حیا در روابط خانواده با دیگران .

حیا ، از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک

## ـ شرم خواستگاری

معمولاً آغاز زمزمه های مربوط به ازدواج ، همراه با شرم و حیاست . وقتی با فرزندی درباره ازدواجْ سخن گفته می شود ، ممکن است شرم کند ، سرش را به زیر بیندازد ، محل را ترک نماید و یا از خانواده خود بخواهد که سخن دیگری را دنبال کنند . جواب مثبت دادن نیز معمولاً با صراحت نخواهد بود . پس از آن ، نوبت به مراسم خواستگاری می رسد . خواستگاری ، یکی از مواردی است که بیشترین بار شرم و حیا را برای فرد دارد . در این قبیل امور ، معمولاً بزرگ ترها پیش قدم شده ، به کمک عروس و داماد می آیند . حضرت علی علیه السلام از کسانی است که والدین او هنگام خواستگاری اش حضور نداشتند . ایشان ، پیش از این که دیگران ، باب سخن را بگشایند و او را نسبت به ازدواج با دختر رسول خدا تشویق کنند ، خود ، اقدامی نکرد و تنها پس از پیش دستی دیگران بود که تصمیم گرفت نسبت به خواستگاری حضرت زهرا علیهاالسلاماقدام نماید . لذا بدین منظور ، تا سه بار نزد رسول خدا رفت و هر بار به خاطر مقام باعظمت حضرت ، از طرح خواسته خود ، شرم کرد و نتوانست سخنی بر زبان جاری سازد . در مرتبه سوم ، رسول خدا به کمک ایشان آمد و فرمود : «گویا کاری داری . آنچه را می خواهی ، بگو» . این کار ، راه را برای حضرت علی علیه السلام هموارتر ساخت و ایشان توانست خواسته خود را مطرح کند . وقتی حضرت با استقبال رسول خدا روبه رو شد ، بار دیگر ، شرم به وی اجازه ماندن نداد و لذا فورا از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله مرخّص شد . 1 مسئله دیگر ، طرح موضوع خواستگاری با دختر است . معمولاً دخترها در این گونه موارد ، خجالتی تر هستند و اگر با پیشنهاد مطرح شده موافق باشند ، نمی توانند صریحا جواب مثبت دهند و حدّاکثر کاری که می کنند ، سکوتِ حاکی از رضایت است . وقتی رسول خدا موضوع خواستگاری علی علیه السلام را با دختر خود فاطمه علیهاالسلامدر میان گذاشت ، ایشان از دادن پاسخ صریح ، خودداری کرد و با سکوتِ حاکی از رضایت ، موافقت خود را اعلام کرد و رسول خدا ، با گفتن تکبیر ، اعلام کرد که این سکوت ، نشانه رضایت است . 2

1) ر .ک : شرح الأخبار ، ج 2 ، ص 355 ؛ بحار الأنوار ، ج 19 ، ص 112 .

2) الأمالی ، طوسی ، ص 40 ، ح 13 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 93 .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## ـ شرم عروسی

پس از خواستگاری ، یکی از اموری که ممکن است شرم داماد را به همراه داشته باشد ، تقاضای بردن عروس به خانه است . حضرت علی علیه السلام ، خود نقل می کند که پس از خواستگاری و انجام دادن کارهای اوّلیه ، یک ماه گذشت و من هر روز در نماز رسول خدا شرکت می کردم و به خانه خود برمی گشتم و درباره به خانه بردن فاطمه علیهاالسلام ، هیچ سخنی نگفتم . در حقیقت ، شرم ، مانع طرح مسئله می شده است . در این جا نیز نخست ، زنان رسول خدا و سپس خود حضرت ، دخالت کرده ، کار را به سرانجام می رسانند . زنان رسول خدا ، متوجّه خواسته حضرت علی علیه السلام و شرم وی شدند . از این رو ، باب گفتگو را با ایشان باز کردند و گفتند : «آیا می خواهی از رسول خدا بخواهیم که فاطمه علیهاالسلامرا به منزل تو بفرستد ؟» . علی علیه السلام نیز با پیشنهاد آنان ، موافقت نمود . آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و نخست ، از جای خالی حضرت خدیجه علیهاالسلامسخن گفتند و سپس خواسته علی علیه السلام را مطرح کردند . ظاهرا خودِ حضرت نیز همراه آنان بوده است . رسول خدا می فرماید : «چرا علی همسرش را از من نخواسته است ؟ ما منتظر بودیم» . علی علیه السلام می گوید : «ای رسول خدا ! حیا مرا از این کار ، باز داشت» . 1 پس از این جریان ، مقدّمات مراسم عروسی آماده شد و طعامی به عنوان ولیمه عروسی طبخ گردید . پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود : «به مسجد برو و هر کس را که می خواهی ، دعوت کن» . نزدیک غروب آفتاب ، رسول خدا به یکی از همسرانش به نام اُمّ سَلَمه می فرماید : «فاطمه را نزد من بیاور» . این جا یکی دیگر از مواضع شرم دختر است . معمولاً تازه عروس ها در شب عروسی از روبه رو شدن با پدر خود ، شرمگین می شوند . امّ سلمه می رود و با فاطمه علیهاالسلام باز می گردد . فاطمه علیهاالسلام در حالی نزد پدر آمد که از شدّت شرم ، عرق کرده بود و کمی می لرزید . مسئله دیگر ، روبه رو شدن عروس و داماد با یکدیگر است . اگر عروس و داماد، انسان های باحیایی همانند حضرت علی و فاطمه علیهماالسلامباشند، ممکن است شرم داشته باشند که حتّی به چهره یکدیگر نگاه کنند ، و یا مثلاً عروس ، چادر از سر برگیرد . وجود این حیا ، نشانه خوبی است ؛ امّا نباید باقی بماند ؛ چرا که ممکن است مانع زندگی مشترک گردد . رسول خدا برای این که عروس و داماد ، بدون حجاب ، یکدیگر را ببینند ، اقدام می کند . علی علیه السلام حضور داشت و فاطمه علیهاالسلامنیز با شرم و حیا وارد می شد . وقتی روبه روی پدر و همسر خود قرار گرفت ، رسول خدا ، پارچه را از صورت عروس بر گرفت و علی علیه السلام وی را مشاهده کرد . اقدام دوم رسول خدا این بود که دست دختر خود را گرفت و در دست علی علیه السلام گذاشت . هر چند این وضعیت ، سخت و دشوار است ، اما سخت تر از آن تنها شدن با یکدیگر و به اتاق خود رفتن است . رسول خدا ، در حالی که دست آن دو را در دست یکدیگر قرار داده بود ، آنان را به اتاق خودشان راهنمایی می کند . ممکن است شرم و حیا همچنان مانع برقراری ارتباط نزدیک تر میان زن و شوهر شود . در چنین مواردی ممکن است هر دو یا یکی از آنان به نقطه ای خیره شود و چشم در چشم هم ندوزند ؛ زیرا این وضعیت ، باز موقعیت جدیدی است که تا به حال با آن ، رو به رو نبوده اند . لذا رسول خدا به آنان فرمود : «شما بروید ، من نیز به شما ملحق می شوم» . اتفاقا همین گونه نیز شد . حضرت علی علیه السلام می گوید : هر دو وارد اتاق شدیم . حضرت زهرا علیهاالسلامدر گوشه ای نشست و من نیز کنار وی نشستم . او از من حیا می کرد و چشم به زمین دوخته بود . من نیز از او شرم داشتم و چشم به زمین دوخته بودم . چیزی نمی گذرد که رسول خدا وارد می شود و باب سخن را باز می کند و پس از به جا آوردن یکی از مستحبّات ، برای آنان دعا می کند . 2 برای نوعروسان و نودامادان ، روبه رو شدن با دیگران در فردای عروسی ، شرم خاصّ خود را دارد ؛ فردای عروسیِ حضرت زهرا علیهاالسلام ، رسول خدا ایشان را نزد خود فرا خواند . می گویند حضرت زهرا علیهاالسلام در حالی خدمت پدر رسید که از شدّت حیا ، مدهوش و حیران بود . 3

 1) الأمالی ، طوسی ، ص 41 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 95 .

2) الأمالی ، طوسی ، ص 43 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 96 .

3) ر . ک : کشف الغمّة ، ج 1 ، ص 375 ؛ بحار الأنوار ، ج 43 ، ص 138 .

## حیا در روابط همسران

پس از آغاز زندگی مشترک ، روابط همسران ، شکل متفاوتی به خود می گیرد . بهترین نوع رابطه ، رابطه مبتنی بر حرمت ، احترام و تکریم است . در این شکل از رابطه ، هر یک از طرفین ، حرمت دیگری را حفظ می کند و طرفین ، برخوردی کریمانه با یکدیگر دارند . قرآن کریم ، زن و شوهر را لباس یکدیگر معرّفی کرده که 3 هماهنگی کاملی با الگوی حیا دارد و بلکه می توان گفت الگوی حیا را با بیانی لطیف و با تعبیری که نشانگر ماهیت حیاست ، معرّفی نموده است . الگوی صحیح رابطه زناشویی ، مبتنی بر پوشیدگی ، حیا و وقار زن و شوهر در برخورد با یکدیگر است . در این شکل از رابطه ، هر یک از طرفین ، پوشش دیگری است و مایه شرمساری و آبروریزی او نمی گردد ، برخوردی دریده و برهنه با دیگری ندارد و نه تنها پرده حُجب و حیا را نمی دَرَد ، بلکه خود ، پوششی برای وی می شود .

## ویژگی های الگوی حیا

اشاره

الگوی ارتباطی حیا ، ویژگی هایی دارد که عبارت اند از :

## 1 . شرم همسری

گاهی ممکن است یکی از طرفین ، رابطه مبتنی بر ترس را مهندسی کند . برخی نیز ممکن است رابطه مبتنی بر پاداش را طرّاحی کنند . در نوع اوّل ، نظام زندگی زناشویی بر پایه ترس قرار داد و در نوع دوم ، بر پایه طمع و پاداش . در الگوی ارتباطی حیا ، نه ترسْ مبنای عمل است و نه طمع ؛ بلکه هر یک از همسران ، کوتاهی در مسئولیت های زندگی را زشت و شرم آور می داند و لذا ، حیا ، مانع کوتاهی می شود و از ارتکاب اشتباه ، جلوگیری می کند .

## 2 . شرم در رفتار و گفتار

وقار در رفتار ، و ادب در گفتار ، ویژگی دیگر رابطه مبتنی بر حیاست . کسانی که از حیا برخوردارند ، رفتاری باوقار ، متین و سنگین دارند و در ارتباط های کلامی خود ، رعایت ادب و احترام را می نمایند . نبود این دو عنصر ، ممکن است موجب بروز مشکلات فراوانی شود . گاهی نوع رفتار برای طرف مقابل ، توهین آمیز و تحقیرکننده است . گاهی نیز نوع سخن گفتن ، همراه با ناسزاگویی و توهین است . درشت گویی ، فحش دادن ، به زبان آوردن و به رُخ کشیدن امور تحقیر کننده و چیزهایی از این قبیل ، رفتارهایی هستند که فاقد عنصر شرم و حیا بوده ، همانند آتشی است که بر خرمن دوستی و محبّت زده می شود .

## 3 . شرم اشتباه

در ارتباط مبتنی بر حیا ، اگر اشتباهی از کسی سربزند ، نسبت به آن بی تفاوت نیست و از کرده خود ، شرمگین می شود . در این وضعیت ، نه « اصرار » بر تکرار اشتباه وجود دارد ، و نه « توجیه» و دفاع از آن ، و نه « خرسندی » از آنچه انجام شده ؛ بلکه اتّفاق پیش آمده ، وی را آزار می دهد و از کرده خود ، سرافکنده می سازد . در چنین موقعیتی باید قضیه را تمام شده اعلام کرد . نگه داشتن فرد در حالت شرم و به رو آوردن اشتباه و امتیاز گرفتن در چنین حالتی ، ممکن است پرده حجب و حیا را از میان بردارد ؛ فرد شرمنده احساس خواهد کرد که از اخلاق وی ، سوء استفاده شده و این ، ممکن است باعث کنار گذاشتن چنین اخلاقی شود . بنا بر این ، بهتر است او را ببخشد ، تکریم کند ، بدو شخصیت بخشد و همه چیز را برای همیشه فراموش کند ، همان گونه که خداوند با کسی که از رفتار ناروای خود شرمنده است ، چنین می کند .

## 4 . شرم درخواست

یک انسانِ باحیا نیز از این که نتواند خواسته کسی را برآورده سازد ، شرمگین می شود . رسول خدا به جهت شدّت حیایی که داشت ، دست رَد به سینه هیچ سائلی نزد 1 و این ویژگی همه اهل ایمان است . 2 در زندگی مشترک ، معمولاً مردان ، مسئول تأمین نیازمندی ها هستند . برای مرد ، بسیار سخت است که با دست خالی به خانه برگردد . حضرت ابراهیم علیه السلام روزی برای تهیه آذوقه از منزل خارج شد ؛ امّا چیزی نیافت و شرم داشت که با دست خالی به خانه برگردد . 3 زنان باحیا و کریم النفس نیز با درک چنین حالتی ، از بیان خواسته ای که ممکن است خارج از توان همسرشان باشد ، خودداری می کنند ، حتّی اگر آذوقه منزل باشد . به همین جهت حضرت زهرا علیهاالسلام به امام علی علیه السلام می گوید : ای ابوالحسن ! من این گونه ام که از خدای خود ، شرم می کنم که تو را به کاری وا دارم که توان آن را نداری . 4

 1) ر .ک : الکافی ، ج 8 ، ص 130 ؛ الأمالی ، طوسی ، ص 692 ؛ مکارم الأخلاق ، ص 23 .

2) بحار الأنوار ، ج 67 ، ص 311 .

3) ر .ک : تفسیر القمی ، ج 1 ، ص 153 ؛ بحار الأنوار ، ج 12 ، ص 5 .

4) مناقب أمیرالمؤمنین علیه السلام ، ج 1 ، ص 201 (ح 124) .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_-

## 5 . شرم در اختلاف

مسئله دیگر حیا در زمینه اختلافات است . اختلافات همسران ، اوّلین تأثیر خود را در حیای آنان نشان می دهد . معمولاً نوع سخن گفتن و کلمات مورد استفاده و نوع نگاه و رفتار ، تغییر می کند و ممکن است حالت بی شرمانه ای به خود بگیرد . حتّی ممکن است مسئله اختلاف از قلمرو زن و شوهر به محدوده خانواده کشیده شود و یا از قلمرو خانواده خارج شود و به اطّلاع همسایه ها یا اقوام نیز برسد . همسرانِ باحیا ، هنگام اختلاف ، نه از کلمات ناشایست استفاده می کنند و نه رفتارهای ناشایست از آنان سر می زند . به نظر می رسد که « عمومی کردن اختلاف » ، زشت تر از کارهای دیگر باشد . از همین رو ، رسول خدا ، شکایت زن از همسر خود را نشانه بی حیایی وی می داند . یکی از دختران رسول خدا که از همسر خود ، آزار دیده بود ، کسی را نزد پدر فرستاد و از شوهر خود ، شکایت کرد . حضرت به وی پیغام داد که : شرم خود را نگه دار . چه زشت است که زنِ بااصالت و دیندار ، هر روز از همسر خود ، شکایت کند . 2

2) الکافی ، ج 3 ، ص 252 ؛ بحار الأنوار ، ج 22 ، ص 161 .

## فصل پنجم : حیا و جامعه

اشاره

جامعه ، صحنه اجتماع انسان هاست و شب هنگام ، صحنه عمومی جامعه ، خالی از انسان ها . با طلوع خورشید و آغاز روز ، مردم ، آرام آرام از خانه ها بیرون آمده ، در صحن عمومی جامعه جمع می شوند . این جاست که مسئله ارتباط میان افراد ، پدید می آید . مهندسی صحیح ارتباط میان آحاد جامعه ، نقش بسیار مهمّی در سلامت جامعه و پویایی آن خواهد داشت . یکی از عوامل مهم در تنظیم روابط اجتماعی ، حیاست که در این فصل ، برخی جنبه های آن را مورد بررسی قرار می دهیم .

## حیا ، مبنای ارتباط سالم و پایدار

هر رابطه ای بر اساس و پایه ای شکل می گیرد و به تناسب آن ، ویژگی های متفاوت می یابد . گاهی مبنای یک رابطه ، «ترس» است و گاهی «طمع» . رابطه مبتنی بر این دو مبنا ، هم « ناسالم » است و هم « ناپایدار » . در مبنای ترس ، هدف رابطه ، کسب ایمنی است و رابطه ، هنگامی فراخوانی می شود که فرد ، در موقعیت تهدید قرار گرفته باشد و تا وقتی پایدار است که تهدید ، وجود داشته باشد . و امّا در الگوی دوم ، که الگوی «طمع» باشد ، علت ارتباط ، تأمین نیاز و کسب منفعت است . این نوع رابطه ، هنگام تطمیع شدن ، فراخوانی می شود و هدف آن ، رسیدن به خواسته ها و آرزوهاست و تا وقتی پایدار است که خواسته های فرد ، تأمین شود . الگوی سوم ارتباط ، الگوی حیاست . این الگو ، مبتنی بر حرمت و کرامت انسان ها بوده ، بر پایه احترام و تکریم آنان استوار است . در این الگو ، نه ترس از دیگری وجود دارد و نه طمع به وی ؛ بلکه آنچه وجود دارد ، شرم و حیاست . در رابطه مبتنی بر حیا ، اگر هیچ تهدیدی وجود نداشته باشد و هیچ تطمیعی در کار نباشد ، باز هم ارتباط صمیمانه و محترمانه ای وجود دارد و فرد از انجام دادن آنچه نازیباست ، شرم کرده ، دست می کشد . در چنین جامعه ای ، دوستی ها صمیمانه و پایدار ، کریمانه و محترمانه است . در هر شرایطی ، حرمت و احترام میان افراد وجود دارد و شرم و حیای موجود ، هر زشتی ای را می زداید و هر زیبایی ای را به ارمغان می آورد .

## حیا و بُعد شنیداری جامعه

یکی از ابعاد جامعه ، بُعد صوتی (سمعی / شنیداری) آن است . اگر حیا در جامعه ای حاکمیت یابد ، بدون تردید ، بر بُعد شنیداری آن جامعه تأثیر می گذارد و قبیح صوتی را از این قلمرو دور ساخته ، جامه ای از زیبایی ، پاکی و لطافت بر آن می پوشانَد . در این قلمرو ، دو محور عمده وجود دارد : یکی تولید صوت و دیگری مصرف صوت . در نتیجه ، قبیح در قلمرو صوت ، یا به تولید آن است و یا به مصرف آن . در بحث تولید صوت ، سخن از زبان و گفتار انسان از یک سو ، و رسانه های صوتی از سوی دیگر به میان می آید و در بحث مصرف ، سخن از قدرت شنوایی انسان است و بر همین اساس ، حیا نیز دو قِسم است : شرم گفتاری و شرم شنیداری .

## ـ شرم گفتاری

برخی آوازها و آهنگ ها ، موجب تحریک جنسی شده ، زمینه فساد و گناه را فراهم می کنند . صدای زن نامحرم و هم سخنی با او نیز در همین قِسم جای می گیرد . گاهی کلماتی میان زن و مرد نامحرم رد و بدل می شود که تحریک کننده است و می تواند زمینه سوء استفاده مرد را فراهم آورد . گاهی نیز آهنگ کلام زن و مرد نامحرم ، تحریک کننده است . این ویژگی ، در آهنگ کلام زنان ، بیشتر وجود دارد . « آهنگ کلام » و « کلام تحریک کننده » ، ممکن است موجبات اغفال زن و مرد را فراهم کنند . در این جا ، حیا یک عامل نجات بخش است که می تواند موجبات ایمنی زن و مرد را در جامعه تأمین کند . بر همین اساس ، امام باقر علیه السلام ابوبصیر را به خاطر شوخی با زن نامحرم ، توبیخ می کند و از وی می خواهد که دیگر مرتکب این کار نشود . 1 امام علی علیه السلام در سنین جوانی برای ایمنی از وسوسه های شیطان ، از سلام کردن به زنان ، بخصوص زنان جوان ، خودداری می کند و تنها پاسخِ سلام آنان را می دهد . 2 هم کلام نشدن زن و مرد نامحرم با یکدیگر ، نشانه بی احترامی نیست ؛ بلکه یک اقدام پیشگیرانه و ایمنی بخش است که موجب حفظ حریم نامحرم و حرمت وی می گردد . چه بسا رسوایی هایی که از یک کلام ، آغاز شده است . تأثیر آهنگ کلام در تحریک جنسی ، دو طرفه است ؛ امّا تحریک کنندگی آهنگ سخن زنان ، بیش از مردان است . چرا که طمع جنسی مردان را برمی انگیزد و می تواند مرزهای خصوصی زن را تهدید کرده ، امنیت وی را به خطر اندازد . شرم گفتاری عاملی برای تأمین امنیت است . توصیه قرآن کریم که می فرماید زنان به گونه ای سخن نگویند که طمع مردان هوسباز را تحریک

1) الخرائج والجرائح ، ج 2 ، ص 594 ؛ بحار الأنوار ، ج 46 ، ص 247 .

2) ر . ک : الکافی ، ج 2 ، ص 648 و ج 5 ، ص 535 ؛ بحار الأنوار ، ج 40 ، ص 335 .

کند ، 1 در همین راستا ، قابل تحلیل است . یک شیوه دفاعی و ایمن بخشی که ممکن است برخی زنان در این مورد به کار برند ، تغییر دادن صداست که ویژگی تحریک کنندگی آن را می زداید . مورد دیگر از قبیح شرعی در قلمرو صوت ، هتک آبروی دیگران به وسیله زبان است . آبروی افراد ، همه هویت و حیثیت اجتماعی آنان است . بدون حرمت و آبرو ، اعتبار و اعتماد اجتماعی وجود نخواهد داشت و مسلّم است که در این صورت ، آسیب بزرگی به جامعه وارد می شود . حرمت شکنی ممکن است به وسیله بیان واقعیت ها باشد که غیبت و افشای اسرار نامیده می شود و ممکن است خلاف واقع باشد ، که دروغ و تهمت و افترا نامیده می شود . گاهی نیز به وسیله تمسخر و استهزا 2 صورت می گیرد و گاهی به وسیله لقب زشت به یکدیگر دادن 3 و گاهی به وسیله فحّاشی و ناسزا گویی . 4 همه اینها نابه هنجاری های قلمرو صوت اند . این گونه نابه هنجاری ها ، موجب آلودگی فضای صوتی جامعه می شوند . در حاکمیت فرهنگ حیا ، دروغ بر زبان جاری نمی شود ؛ اسرار افراد ، افشا نمی شود ؛ آبروی انسان ها مورد تعرّض قرار نمی گیرد ؛ کسی مسخره نمی شود ؛ افراد با نام ها و لقب های زشت ، صدا زده نمی شوند و به کسی تهمت زده نمی شود ؛ بلکه زشتی های افراد ، پرده پوشی می شود ؛ از آنان به نیکی یاد می شود ؛ و ... . زدوده شدن آن زشتی ها و به وجود آمدن این زیبایی ها ، پیامد پرورش یافتگی زبان به وسیله شرم و حیاست .

 1) «لاَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ» . (احزاب ، آیه 32)

2) «لاَ یَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَی أَن یَکُونُواْ خیرا مِّنْهُمْ وَ لاَ نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْرا مِنْهُنَّ» . (حجرات ، آیه 11)

3) «وَ لاَ تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَـابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الاْءِیمَـانِ» . (حجرات ، آیه 11)

4) فحّاشی ، از نشانه های بی حیایی است و در روایات ، مورد نهی قرار گرفته است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## ـ شرم شنیداری

اگر دهان ها و زبان ها صافی حیا داشته باشند ، صوت نابه هنجار ، تولید نمی شود و اگر گوش ها صافی حیا داشته باشند ، از مصرف صوت های نابه هنجار و نامشروع ، پرهیز می کنند . گوش ، یکی از دروازه های قلب و جان آدمی است و حیا ، نگهبان شایسته ای است تا هر صوت نامطلوبی وارد ساحت جان آدمی نگردد . گوش ، مصرف کننده تولیدات زبان و دهان است ؛ ولی هر محصول تولید شده ای که مُهر تأیید حیا را ندارد . گوش باحیا از آن استفاده نمی کند . همچنین در یک جامعه باحیا ، سخنان ناروایی که درصدد هتک حرمت دیگری است ، خریدار ندارد . کسی که به این گونه سخنانْ گوش فرا دهد ، شریک گوینده است 1 و یک شخص باحیا ، خود را شریک بی شرم ها نمی کند ؛ بلکه دفاع از آن شخص را وظیفه خود می داند 2 و حتّی اگر شواهد گوناگونی علیه کسی نقل شده باشد ، ولی خود او انکار کند ، انکار او را تصدیق ، و شهادت آنان را تکذیب می کند ، هر چند از افراد مورد وثوق او باشند . 3

1) امام علی علیه السلام فرمود : «سامع الغیبة شریک المغتاب» (همان ، ص 268) .

2) رسول خدا فرمود : «هر گاه درباره کسی بدگویی کردند و تو در میان آنان بودی ، یاور او و بازدارنده آنان باش و جمع آنان را ترک کن» . (کنزالعمّال ، ح 8028) برای مطالعه بیشتر ، ر . ک : میزان الحکمة ، ج 9 ، ص 4474 (ثواب ردّ الغیبة) .

3) محمّد بن فضیل : به امام کاظم علیه السلام گفتم : فدایت شوم ! گاهی خبر می رسد که کسی حرف ناخوشایندی درباره من زده است . وقتی از خود او می پرسم ، آن را انکار می کند ، در حالی که خبردهندگان ، مورد اطمینان بوده اند ! حضرت به من فرمود :ای محمّد ! گوش و چشمت را درباره برادرت تکذیب کن . اگر پنجاه تن نزد تو قسم خوردند و او سخن دیگری گفت ، تو او را تصدیق کن و دیگران را تکذیب کن» . (الکافی ، ج 8 ، ص 147 ؛ ثواب الأعمال ، ص 24)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## حیا و بُعد دیداری جامعه

در شهر حیا ، فضای بصری (دیداری) جامعه نیز از زشتی به دور است . زشتی یک عمل ، گاهی به جنبه های زیباشناختی آن نیست ؛ بلکه به آثار و پیامدهای سوء آن است . ممکن است چیزی از نظر زیباشناختی ، زشت نباشد ؛ بلکه در نهایت حُسن و جمال باشد ؛ امّا به جهت آثار و پیامدها ، زشت به شمار آید . مهم ترین قبیح بصری در شهر حیا ، مربوط به چگونگی حضور زن و مرد در جامعه است . خروج چشمنَواز زن از خانه ، شاید از یک مَنظر زیباشناختی مثبت ارزیابی شود ؛ امّا ممکن است آثار و عواقب ناخوشایندی در پی داشته باشد . این کار ، زنان را در کانون توجّه هوسبازان و در معرض تعرّض آنان قرار می دهد و چه بسا که به هتک حرمت و حیثیت آنان منجر شود . جلوه ای که سرانجامی تلخ و شوم در پی دارد ، نمی تواند حُسن باشد . در شهر حیا ، صحنه های تحریک کننده تولید نمی شوند و زنان از خودآرایی و حضور چشمنواز در جمع نامحرم ، شرم دارند . در فرهنگ حیا ، خانه ، دژ مستحکم و قلعه نفوذناپذیر زن است . 1 بودن در خانه ، امنیت و آرامش را برای زن به ارمغان می آورد و او را از تیررس چشمان آلوده و هوسباز ، دور نگه می دارد . زن می تواند درون خانه از بهترین آرایه ها استفاده کند و زیباترین لباس ها را بر تن کند . این ، نه تنها قبیح به شمار نمی آید ، بلکه یک حُسن است و مورد تأکید نیز قرار گرفته 2 و حتّی توصیه شده که هنگام نماز ، برترین و بهترین زیورها و پوشش ها مورد استفاده قرار گیرند . 3

 1) در برخی روایات ، از خانه به عنوان «حِصن (دژ)» ، یاد شده است . (ر . ک : الکافی ، ج 5 ، ص 337)

2) خودآرایی برای همسر ، بسیار مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته است .

3) ر .ک : الصلاة فی الکتاب والسنة ، ص 66 حیا

، دشمن زیبایی نیست ؛ بلکه دشمن فساد ناشی از برخی زیبایی هاست . به همین جهت ، زنِ باحیا ، زنی نیست که با هر چه زیبایی است ، دشمن بوده ، از هر چه زیبایی است ، گریزان باشد . زن باحیا ، از فسادی که لباس زیبایی بر تن کرده ، بیزار است و از این رو ، آن جا که زیبایی فسادانگیز است ، از آن گریزان است . بنا بر این ، شیوه اوّل ، استفاده از خانه به عنوان دژی در برابر دید نامحرم است . این کار ، بخش مهمّی از فضای بصری جامعه را پاک نگه می دارد ؛ امّا به هر حال ، زنان نیز از خانه خارج می شوند . در این گونه موارد ، چگونه می توان فضای بصری جامعه را از زشتی و نابه هنجاری ، پاک نگه داشت ؟ شیوه اوّل ، مبتنی بر «کاهش حضور» بود و شیوه هایی که در موقعیت حضور به کار گرفته می شوند ، مبتنی بر «کاهش تحریک» و به «حدّاقل رساندن نگاه نامحرم» است . به بیان دیگر ، شیوه نخست ، «پرهیز از خروج بی دلیل» بود و این شیوه ، مبتنی بر «خروج پاک» است . بر همین اساس ، اوّلین اقدام در جلوگیری از آلودگی بصری شهر حیا ، استفاده از حجاب و پوشش مناسب است . 1 تدبیر دیگر ، جدا کردن محلّ زنان و مردان از یکدیگر برای جلوگیری از اختلاط آنان است که گاهی خواسته یا ناخواسته ، صحنه های زشتی را به وجود می آورد . برای جلوگیری از این امر ، می توان مکان های مخصوصی را به بانوان اختصاص داد . رسول خدا ، هنگامی که ساختمان مسجد را بنا می کردند ، دری مخصوص زنان قرار داد و استفاده مردان را از آن ، ممنوع ساخت . 2

 1) ر . ک : پژوهشی در فرهنگ حیا ، بخش دوم ، فصل سوم ، حیا و پوشش .

2) ر . ک : حلیة الاولیاء ، ج 1 ، ص 313

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_-

تدبیر دیگر ، استفاده از «تأخیر زمانی» است . اگر در اجتماعی مثل مسجد ، زن و مردْ حضور دارند ، هنگام خروج ، می توان با استفاده از تأخیر زمانی ، مانع اختلاط شد و زمانِ در دید قرار گرفتن زنان را کاهش داد . وقتی نماز رسول خدا تمام می شد ، مردها قدری صبر کرده ، از جا حرکت نمی کردند ، تا زنان از مسجد خارج شوند . 1 تدبیر دیگر ، «تأخّر مکانی» است . قرار گرفتن زنان در پشت سرِ مردان ، آنان را از دید آنان ، دور نگه می دارد . وقتی رسول خدا شنیدند که در راه ها و مسیرها ، زنان و مردان به صورت مختلط حرکت می کنند ، توصیه کردند که زنان ، پشت سرِ مردان حرکت نمایند . 2 حضرت موسی علیه السلام نیز پشت سرِ دختر شعیب علیه السلام حرکت نکرد و از وی خواست که او را در یافتن مسیر ، با پرتاب سنگ ، راهنمایی کند . 3 تدبیر دیگر ، «حرکت از کنار راه» است . وسط راه ها معمولاً دو ویژگی دارد : یکی شلوغ بودن و دیگری در دید بودن . شلوغی ممکن است سبب برخورد زن و مرد نامحرم با یکدیگر شود و لذا حرکت از کنار مسیر ـ که معمولاً خلوت تر است ـ راه مناسبی برای جلوگیری از این پیشامد است . همچنین حرکت زن از وسط مسیر ، ممکن است او را بیشتر در دید نامحرم قرار دهد . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است : میانه راه برای زنان نیست ؛ بلکه باید از کنار دیوار و جاده حرکت کنند . 4

 1) صحیح البخاری ، ج 1 ، ص 203 .

2) ابو سعید انصاری شنیده که وقتی رسول خدا از مسجد خارج شد و اختلاط مردان و زنان را در راه دید ، به زنان فرمود : «عقب بروید ؛ زیرا وسط راه برای شما نیست ؛ بر شما باد به حرکت در کنار راه . پس از آن ، زنان از کنار دیوارها حرکت می کردند به گونه ای که لباسشان به دیوار کشیده می شد» . (سنن أبی داوود ، ج 4 ، ص 369 ، ح 5272)

3) کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 19 (ح 4974) .

4) الکافی ، ج 5 ، ص 518 ـ 519 . همین سخن از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است : کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 3 ، ص 561 (ح 4927) .

تدبیر دیگر ، « استفاده از همراه » در هنگام خروج از منزل است . این همراه ، ممکن است زن باشد یا مرد . دو زن ، کمتر از یک زن مورد ، تعرّض قرار می گیرند ، بخصوص اگر زن همراه ، سنّ بیشتری داشته باشد . بهترین وضعیت ، همراه بودن مرد مَحرم است . زنانی که همراه مرد محرم ، بخصوص همسر خود از منزل خارج می شوند ، بسیار کمتر از وقتی که به تنهایی بیرون می آیند و یا همراه زن دیگری هستند ، مورد تعرّض قرار می گیرند . در این وضعیت ، «غیرت» و «اقتدار» مرد ، سپری دفاعی برای زن است که طمع نامحرم را از بین می برد و حتّی اندیشه تعرض را از ذهنش می زداید . 1 همچنین توصیه شده است که زن ، بدون مرد محرم ، به مسافرت نرود 2 . حتّی رسول خدا ، یکی از مسلمانان را که برای اعزام به جبهه ثبت نام کرده بود ، از شرکت در جنگ به این جهت معاف کرد که همسر او به تنهایی در راه حج بود . 3

 1

) ر .ک : بخش دوم ، فصل اوّل : حیا و خلوت .

2) ر . ک : مسند أحمد : ج 3 ، ص 21 (ح 7226) وص 54 (ح 7418) .

3) ر . ک : صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 104 .

## مسئولیت مردان

مردان نیز در جلوگیری از خلق صحنه های نازیبا و آلوده توسط زنان ، نقش دارند . این وظیفه تا پیش از ازدواج زن ، به طور عمده با پدر اوست و پس از ازدواج ، با شوهر او . در انجام دادن این وظیفه ، وجود صفت دیگری به نام «غیرتْ» 4 ضروری است . مردان باغیرت ، مراقب وضعیت خانواده اند و از 4) مرحوم علامه سیدمحمّد حسین طباطبایی در تعریف «غیرت» آورده است : «غیرت ، یکی از صفات پسندیده اخلاقی و از ملکه های فضیلتمندی است و عبارت است از تغییر حالت عادی انسان و برانگیخته شدن وی برای دفاع و انتقام به هنگام تجاوز بیگانه به آنچه برای فرد ، محترم است و آن را مایه کرامت خود می داند (مانند دین یا آبرو یا مقام) . هیچ انسانی ـ هرگونه که فرض شود ـ از این صفت غریزی تهی نیست و لذا می توان گفت که از فطریات انسان است» . (المیزان فی تفسیر القرآن ، ج 4 ، ص 175)

 . رفتاری که مخالف شئون اخلاقی خانواده باشد ، جلوگیری می کنند . مسئله اجازه گرفتن زن از مرد به هنگام خروج از منزل ، در همین راستا قابل تحلیل است . مرد ، بیشتر و بهتر می تواند احساس مردها را درک کند و ممکن است بهتر از زن بتواند تشخیص دهد که چه وضعیتی ممکن است تحریک کننده و وسوسه برانگیز باشد . زنان با استفاده از این امتیاز می توانند وضعیت خود را به گونه ای سامان دهند که تحریک آمیز نباشد . از دیدگاه حضرت علی علیه السلام اختلاط زن و مرد در خیابان و ایجاد صحنه های منافی با حیا ، به دلیل کوتاهی مردان در انجام دادن این وظیفه است . وقتی به ایشان گزارش رسید که در منطقه عراق ، زنان در راه ها با مردان برخورد می کنند ، رو در رو می شوند و حتّی به یکدیگر تنه می زنند ، مردان را خطاب قرار داد و آنان را به خاطر بی غیرتی شان سرزنش کرد و فرمود : «آیا شرم نمی کنید ؟» . 1 در شهر حیا ، چشم ها نیز حیا دارند . چشم باحیا ، از نگاه کردن به آنچه نابه هنجار است ، خودداری می کند . شاید زنانی باشند که حیا را رعایت نکنند و صحنه های بی شرمانه ای را تولید کنند . در این صورت ، چشم ها باید حیا داشته باشند و از دیدن صحنه های نابه هنجار ، خودداری کنند . نگاه کردن به نامحرم ، تیر مسمومی است که به جان انسان می نشیند . چه بسا نگاهی که یک دنیا حسرت و پشیمانی به دنبال داشته باشد . 2 چشمی که حیا دارد ، به محض رو به رو شدن با زنان نامحرم ، رو بر می گردانَد . رسول خدا و امام علی علیه السلام وقتی دیدند زنی از روی مَرکب خود می افتد ، به سرعت ، چهره خود را

 1) ر . ک : الکافی ، ج 5 ، ص 537 ، ح 6 ؛ المحاسن ، ج 1 ، ص 115 ؛ بحار الأنوار ، ج 79 ، ص 115 .

2) امام صادق علیه السلام می فرماید : «نگاه ، تیری مسموم از تیرهای ابلیس است و چه بسا نگاهی که حسرت طولانی به بار می آورد !» . (الکافی ، ج 5 ، ص 559)

برگرداندند 1 تا نکند هنگام سقوط که بدن وی آشکار می شود ، نگاهشان به او بیفتد . روزی زنی به خانه رسول خدا آمد که لباس نازکی بر تن داشت . حضرت ، فورا صورت خود را برگرداند و او را راهنمایی کرد 2 و وقتی جوانی را دید که به زن جوانی خیره شده است ، با دست خویش چهره وی را از نامحرم برگرداند . 3 مردان باحیا ، پشت سر زنان حرکت نمی کنند . حضرت داوود علیه السلام به فرزند خود ، توصیه می کند که : «پشتِ سر شیر حرکت کن ؛ ولی پشت سر زن حرکت نکن» . 4 این ، نشان از خطر فزاینده ای است که چنین کاری می تواند در پی داشته باشد . به همین جهت ، وقتی قرار شد حضرت موسی علیه السلام همراه یکی از دختران حضرت شعیب علیه السلام نزد ایشان برود ، به وی گفت : تو پشتِ سر من حرکت کن . اگر اشتباه رفتم ، مرا راهنمایی کن . همانا ما خاندانی هستیم که به پشت زنان ، نگاه نمی کنیم . 5 در جای دیگری نقل شده که گفت : من خوش ندارم که باد به بدن تو بوزد و در نتیجه ، بدنت را برای من توصیف کند . 6 در طرف مقابل ، زنان شهر حیا نیز از نگاه کردن به نامحرم پرهیز می کنند . وظیفه چشمپوشی از گناه و مصرف نکردن صحنه های تولید شده توسط مردان بی شرم ، مخصوص مردان نیست . زنان باحیا نیز از نگاه کردن به

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ 1) ر . ک : مستدرک الوسائل ، ج 3 ، ص 245 ؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 5 ، ص 122 .

2) ر . ک : سنن أبی داوود ، ج 2 ، ص 270 ، ح 4104 .

3) ر .ک : مسند أحمد ، ج 1 ، ص 76 و 213 و 251 و 329 .

4) مستدرک الوسائل ، ج 14، ص 275.

5) کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 19 ، ح 4974 .

6) تفسیر نور الثقلین ، ج 4 ، ص 123 ، ح 48 .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

 نامحرم ، خودداری می کنند . این مطلب در قرآن کریم به صراحت آمده است . و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را ( از هر نامحرمی )فرو بندند . 1 هر جا که صحنه شرم آوری تولید شود ، وظیفه دیگران ، اعم از زن و مرد ، این است که از نگاه کردن به آن ، خودداری کنند . چیز دیگری که ممکن است فضای بصری جامعه را آلوده سازد ، این است که مردان به شکل زنان درآیند و زنان به شکل مردان . در شهر حیا ، نه زن و نه مرد ، هیچ کدام تن به این کار زشت نمی دهند ؛ هم انجام دادن آن را شرم آور می دانند و هم از نگاه کردن به آن ، شرمنده می شوند . شهروندان بی شرمی که خود را به شکل جنس مخالف درآورند ، مورد نفرین رسول خدا قرار گرفته اند . 2 بُعد دیگری از فضای بصری جامعه ، رفتار افراد در برخورد با یکدیگر است . فارغ از این که چه سخنانی میان افراد ، رد و بدل شود ، و فارغ از این که چه نیّتی در پسِ رفتار داشته باشند ، «فیزیک رفتار» در برخوردها متفاوت است . اگر فقط تصویر بدون صدا از رفتارها به نمایش گذاشته شود ، تفاوت رفتارهای مؤدّبانه و رفتارهای غیر مؤدّبانه قابل مشاهده است . امام علی علیه السلام فرموده است که حیای انسان ها سبب می شود به گونه ای با هم برخورد نکنند که موجبات ناخرسندی یکدیگر را فراهم کنند . 3 در شهر حیا ، چشم ها به یکدیگر خیره نمی شوند و با بغض و کینه و بی شرمی به یکدیگر 1) نور ، آیه 31 .

2) دعائم الإسلام ، ج 2 ، ص 215 ، ح 769 ؛ المصنف ، عبدالرزاق ، ج 4 ، ص 319 ، ح 7931 .

3) امام علی علیه السلام : «از کمال مرد مؤمن ، این است که آنچه را نازیبا است ، ترک کند و از حیای او این است که با هیچ کس آن گونه برخورد نمی کند که او را ناخرسند سازد» . (أعلام الدین ، ص 127 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 80 ، ح 66)

 نگاه نمی کنند ؛ بلکه با مهربانی و ملاطفت به یکدیگر می نگرند و چه بسا هنگام سخن گفتن ، سر به زیر اندازند ، همان گونه که رسول خدا چنین می کرد . 1 یا تصوّر کنید بناست به کسی که نیازمند است ، کمک شود . شهروند باحیایی همچون سید الشهدا ، بدون این که چشم در چشمِ فرد نیازمند بیندازد ، از پشت در به وی کمک می کند تا سرافکندگی درخواست را در وی نبیند . 2 نمونه هایی از این دست ، بسیار است . به طور کلّی ، وقار و لطافت و نرمی ، ویژگی ظاهری رفتارهای محترمانه و مؤدّبانه ای است که از حیا الهام گرفته است و برعکس ، وقاحت ، خشونت و تندی ، ویژه رفتارهای بی شرمانه است .

 1) امام صادق علیه السلام : همواره رسول خدا هنگام سخن گفتن مردم با ایشان ، صورت خود را از سر شرم به زیر می انداخت» . (الکافی ، ج 5 ، ص 565 ، ح 41) .

2) المناقب ، ابن شهر آشوب ، ج 4 ، ص 65 .

## حیا و پرده پوشی

در شهر حیا ، کسی به دنبال فاش کردن اسرار مردم و نمایان سازی پنهان آنان نیست . پرده دری و افشاگری در قاموس مردان حیا ، وجود ندارد . مردان حیا ، پرده پوش اند ، نه پرده دَر . روزی رسول خدا به علی علیه السلام فرمود : «اگر ببینی کسی در حال انجام دادن فحشاست ، چه می کنی ؟» . علی علیه السلام گفت : پرده پوشی می کنم . حضرت پرسید : «اگر برای بار دوم ببینی ؟!» . گفت : با عبا و ردای خود ، او را می پوشانم . این سؤال ، سه بار تکرار شد و در مرتبه سوم هم جواب علی علیه السلام همان بود . حضرت در واکنش به این روش کریمانه فرمود : هیچ جوانْ مردی جز علی نیست . آن گاه خطاب به مردم فرمود : نسبت به برادرانتان پرده پوشی کنید . 3

 3) مستدرک الوسائل ، ج 12 ، ص 426

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## حیا و رعایت حقوق همسایگی

مردان حیا ، کوتاهی در حقّ همسایه را قبیح و مایه شرمساری می دانند . 1حرمت همسایه بر همسایه ، همانند حرمت مادر اوست . 2 همان گونه که انسان های باحیا ، برای مادر خود ، احترام قائل اند ، برای همسایه نیز احترام قائل اند . به راستی با حاکمیت چنین فرهنگی در یک جامعه ، چه رابطه ای میان همسایه ها برقرار خواهد شد ؟ در چنین فرهنگی ، هر کار قبیحی ، قبیح است و انجام دادن آن در حقّ هر کسی ، زشت و ناپسند ؛ امّا اگر نسبت به همسایه باشد ، ده بار قبیح تر از است . مثلاً سرقت از خانه همسایه ، قبیح تر از سرقت از ده خانه دیگر است و یا نگاه بد به ناموس همسایه داشتن ، قبیح تر از نگاه بد به ده ناموس دیگر داشتن است . 3

 1) امام صادق علیه السلام می فرماید : «آیا هر یک از شما شرم نمی کند از این که همسایه اش حقّ او را بشناسد ، ولی او حقّ همسایه اش را نشناسد ؟» . (الکافی ، ج 2 ، ص 635) به همین جهت ، حیا ، عامل مهمّی در حفظ حقوق همسایگان است . اهل حیا برای همسایه حرمت قائل اند . رسول خدا فرموده است :

2) الکافی ، ج 2 ، ص 666 ؛ تهذیب الأحکام ، ج 6 ، ص 141 .

3) از مقداد بن اسود روایت شده : «رسول خدا به اصحاب خود فرمود : درباره زنا چه می گویید ؟ گفتند : خدا و رسولش آن را حرام کرده اند و از این رو تا قیامت حرام است . پس رسول خدا به اصحاب خود فرمود : اگر کسی با ده زن زنا کند ، بهتر از آن است که با زن همسایه اش زنا کند . سپس حضرت پرسید : درباره سرقت چه می گویید ؟ گفتند : خدا و رسولش آن را حرام کرده اند و ازین رو حرام است . حضرت فرمود : اگر کسی از ده خانه سرقت کند ، بهتر از آن است که از خانه همسایه اش سرقت کند» . (مسند احمد ، ج 9 ، ص 226 ، ح 23915 . همچنین ر . ک : المعجم الکبیر ، ج 20 ، ص 257 ؛ کنزالعمّال ، ج 9 ، ص 53 ، ح 24901)

## حیا و کمک به نیازمندان جامعه

در شهر حیا ، نیازمندان ، بی پناه و بی پاسخ نمی مانند . حیا سبب می شود که امید امیدواران ، ناامید نشود و دست تهی دستان خالی برنگردد . اگر حاجتمندی به یک انسان باحیا رو اندازد ، وی از رد کردن او شرم دارد . کرامت چنین انسان هایی اجازه نمی دهد که درخواست نیازمندان ، بی پاسخ بماند . نقل شده است که رسول خدا به جهت شدّت حیایی که داشت ، هیچ نیازمندی را رد نمی کرد . 1 اگر چنین فرهنگی در جامعه وجود داشته باشد ، نیاز نیازمندان ، برطرف می شود و آلام آنان ، تسکین می یابد . توصیه شده است که هیچ نیازمندی را دست خالی برنگردانید و اگر هیچ امکانی برای کمک به وی ندارید ، دست کم به گونه ای زیبا و محترمانه او را برگردانید . 2

 1) الکافی ، ج 4 ، ص 15 ؛ مکارم الأخلاق ، ج 1 ، ص 71 .

2) ر . ک : میزان الحکمة ، ج 5 ، ص 2336 (النهی عن ردّ السائل) .

## فصل ششم : حیا و رسانه

اشاره

ماهیت رسانه ، ابلاغ پیام است . این ابلاغ می تواند به صورت نوشتاری باشد (مثل : روزنامه ها و مجلات) و یا دیداری (مثل مجلاّت تصویری) و یا شنیداری (مثل : رادیو و کاسِت های صوتی) و یا تصویری (مثل تلویزیون ، سینما ، ویدئو ، و ...) . در همه اینها ، یک «پیام» توسط رسانه القا می گردد . هدف این بحث ، آن است که «پیام های رسانه ای» با معیار حیا سنجیده شوند و روشن شود که حیا چه تأثیری می تواند بر روند اطّلاع رسانی داشته باشد ؟ آیا پیام های رسانه ای می تواند یکی از قلمروهای حیا باشد ؟ آیا حیا می تواند در ارسال پیام ها دخالت کند و تأثیرگذار باشد ؟ و از سوی دیگر ، رسانه چه تأثیری بر حیا دارد ؟ آیا می تواند در کاهش یا افزایش ، و تضعیف یا تقویت حیا تأثیرگذار باشد ؟ بنا بر این ، بحث را در دو زمینه پی می گیریم : حیای پیام و پیام حیا .

## حیای پیام

رسانه ای را می توان مطابق معیار حیا دانست که به تبلیغ آنچه قبیح و نارواست ، نپردازد . ممکن است آنچه قبیح و ناروا خوانده می شود ، واقعیت داشته باشد و گفته شود کار رسانه نیز منعکس کردن واقعیت هاست ؛ ولی باید توجّه داشت که هر واقعیتی ، الزاما مطابق حیا و شرم نیست . بنا بر این ، پیام باحیا ، پیامی است که به نمایان سازی آنچه قبیح و ناروا شمرده می شود ، نپردازد . امروز ، «سکس» عنصر اصلی پیام های رسانه ای ، بخصوص رسانه های تصویری را تشکیل می دهند . به طور کلّی ، می توان فرهنگ رسانه ایِ امروز را فرهنگ عریانی و برهنگی دانست که زشت ترین صحنه ها و شنیع ترین حالت ها را به تصویر کشیده ، به نمایش می گذارد . نکته دیگر ، گستره نمایان شدن این گونه پیام هاست که هیچ حد و مرزی نمی شناسند و به همه سرزمین ها رخنه می کنند و همه جامعه ها را تحت سیطره خود درمی آورند . این ، مصداق همان چیزی است که در فرهنگ قرآن از آن به عنوان «اشاعه فحشا» نام برده شده است 1 : همچنین در روایات آمده که منتشر ساختن فحشا و منکرات ، همانند عمل کردن به آنهاست . 2 گذشته از سکس ، رسانه ، کارکرد دیگری که با موضوع حیا ارتباط نزدیک دارد ، «اطّلاع رسانی» است . رسانه ها ، اخبار و اطّلاعات را جمع آوری می کنند و به سمع و نظر مخاطبان می رسانند . این کار ، ممکن است با رسواسازی و افشاگری همراه باشد .

1) «إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الْفَـاحِشَةُ فِی الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ» (نور : آیه 18) به درستی ، برای کسانی که دوست دارند فحشا را در میان اهل ایمان پراکنده سازند ، عذابی دردناک خواهد بود .

2) رسول خدا می فرماید : «هر کس فحشایی را منتشر کند ، همانند فحشا کننده است» ( الکافی ، ج 2 ، ص 356) . در روایت دیگری آمده : «هر کس فحشایی را بشنود و آن را افشا کند ، همانند کسی است که آن را انجام داده است (کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 15 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 213) .

## پیام حیا

رسانه می تواند به ترویج کننده حیا و شرم تبدیل شود . این ، چیزی است که شاید به ندرت بتوان برای آن نمونه پیدا کرد . کدام رسانه را می توان یافت که پیام حیا را تبلیغ کند ؟ امروزه حیا با همه زیبایی و کارکردی که دارد ، یک سخن فراموش شده است . امروز را می توان « دوران غربت حیا » در رسانه دانست . هر چند رسانه های ایران را در مقایسه با دیگر رسانه های جهان ، می توان از نجیب ترین و پاک ترین رسانه ها دانست ؛ امّا با این حال ، حیا برای همه و از جمله برای رسانه ها یک موضوع ناشناخته است . تا چه اندازه حیا را می شناسند ؟ و تا چه اندازه از قلمروهای آن آگاه اند ؟ و آیا حیا در رسانه های ما سیر صعودی دارد یا سیر نزولی ؟ و ...

به هر حال ، برای رشد حیا در جامعه ، تبلیغ آن ، یک ضرورت است و برای تبلیغ حیا ، شناخت صحیح آن لازم است . باید حیا را به درستی شناخت و آن را به پیام های رسانه ای تبدیل کرد و سپس ، مردم را با آن آشنا نمود . اگر حیا موضوع تبلیغ رسانه ها قرار گیرد ، می تواند به گسترش فرهنگ حیا و ریشه دار شدن آن ، کمک فراوانی نماید . بخش فراوانی از غربت حیا در زندگی بشر ، به دلیل ناشناخته بودن آن است . رسانه در شکست این غربت و انزوا ، می تواند نقش مهمّی ایفا کند . شاید در مقطع کنونی که حیا یک ضدّ ارزش معرفی می شود ، رسالت رسانه ها مضاعف گردد . 1) امام علی علیه السلام : «لاحیاء للکذاب» . (غررالحکم و دررالکلم ، ح 1049)

2) ر . ک : میزان الحکمة ، ج 11 ، ص 5122 (الکذب أدنی الأخلاق) .

## فصل هفتم : حیا و مدیریت

اشاره

یکی دیگر از قلمروهای حیا ، حوزه مدیریت است که در ادامه به آن می پردازیم .

حیای مدیر

اشاره

مدیریت باحیا ، مدیریتی است که بر اساس تکریم و احترام باشد ، نه براساس ترس و تحقیر . مدیریت حیا ، حرمت متقابل میان مدیر و کارمندان را تضمین می کند . وجود پرده های حجب و حیا میان مدیر و کارمندان ، یکی از عوامل موفّقیت در مدیریت است . در این باره به مواردی چند ، اشاره می گردد :

## الف) پرده دری نکردن

اگر مدیری پرده دری کند ، ممکن است هیچ حرمت و مرزی باقی نماند و به اصطلاح روی افراد به یکدیگر باز شده و شیرازه کار ، از هم بپاشد . به همین جهت ، مثلاً اگر فردی خود ، کار انجام شده را انکار کند ، بهتر است سخن او مورد تأیید قرار گیرد . 1

 1) الکافی ، ج 8 ، ص 147 ؛ بحار الأنوار ، ج 75 ، ص 215 .

## ب) پرده پوشی کردن

مدیر باحیا ، نه تنها هنگام مواجهه با خطای کارمندان ، پرده دری و آبروریزی نمی کند ، بلکه تا آن جا که ممکن است ، به پرده پوشی می پردازد و به دنبال کشف عیوب نیست و آنچه را آشکار شده ، توجیه می کند . این که گاهی حضرت علی علیه السلام برای خطا و گناه دیگران ، عذرتراشی می کرد ، بر همین اساس است . خطاپوشی ، ویژگی مدیر باحیاست . امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می نویسد : مردم ، عیوبی دارند که زمامدار در پوشاندن آنها از هر کسی سزاوارتر است . پس ، در صدد کشف آنچه از دید تو پنهان است ، مباش که وظیفه تو ، پاک نمایی چیزهایی است که آشکار شده ، و آنچه پنهان است ، خداوند ، درباره آن حکم می کند . بنا بر این تا آن جا که می توانی ، عیوب مردم را بپوشان ، تا خداوند ، چیزهایی را از تو که دوست نداری بر مردم فاش شود ، بپوشاند . 1 به همین جهت ، حضرت ، بدترین زیردستِ یک مدیر را کسی می داند که عیبجوی دیگران است . 2

 1) نهج البلاغه ، نامه 53 .

2) همان جا .

## ج) تغافل نمودن

گاهی عیوب کسی آشکار می شود و از پرده ، بیرون می افتد . در چنین مواردی باید تغافل کرده ، چنین وانمود کنیم که از آن حادثه بی خبریم . به رو آوردن عیب فرد ، آبروی او را می برد و پرده حُجب و حیا را می دَرَد و فرد را نسبت به آن کار ، جرئت می بخشد و این ، حتّی می تواند وی را نسبت به انجام دادن کارهای قبیح دیگر نیز تحریک کند . به همین جهت ، امام علی علیه السلام می فرماید : از شریف ترین خُلق انسان کریم ، تغافل اوست نسبت به آنچه می داند . 1

1. غررالحکم و دررالکلم ، ح 9321 .

## د) احساس مسئولیت کردن

همچنین مدیر باحیا ، احساس مسئولیت دارد و حتّی به خاطر قصورها و خطاهای ناخواسته ، از افراد زیر دست خود ، شرم می کند . حضرت یونس علیه السلام پس از خارج شدن از شکم نهنگ ، به خاطر ترک اوُلایی که انجام داده بود ، از روبه رو شدن با مردم ، شرم می کرد . 2 حضرت علی علیه السلام بار آن همسر شهید را بر دوش می کشد و درون منزل وی به بازی کردن با فرزندان او سرگرم می شود ، و وقتی آن زن می فهمد که او کیست ، سراسیمه به سمت حضرت می رود و می گوید : «وای بر بی شرمی من نسبت تو ، ای امیر مؤمنان !» ، حضرت در پاسخ وی می فرماید : بلکه وای بر بی حیایی من از تو ـ ای بنده خداـ ، به خاطر کوتاهی ای که در حقّ تو کرده ام . 3 همچنین سبب می شود که یک مدیر در سطح افراد ضعیفِ تحت امر خود ، زندگی کند . حضرت علی علیه السلام دو پیراهن خرید ، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم . پیراهن سه درهمی را به غلام خود ، قنبر داد و پیراهن دیگر را برای خود برداشت . قنبر از قبول پیراهن امتناع کرد و گفت : شما خلیفه هستی و بهتر است پیراهن سه درهمی را برداری . حضرت به وی فرمود : ای قنبر ! تو جوانی و شور جوانی داری و من از پروردگارم شرم دارم که (لباسی )بهتر از تو بپوشم . 1

 2) بحار الأنوار ، ج 14 ، ص 383 .

3) المناقب ، ابن شهر آشوب ، ج 1 ، ص 382 ؛ بحار الأنوار ، ج 41 ، ص 52 .

## ه) فسادزدایی از قدرت

همچنین حیا می تواند موجب « فساد زدایی » از قدرت شود و ساحت مدیریت را از آلودگی ، مصون دارد . گفتیم که یکی از اقسام حیا ، حیا از خداوند است . بدون شک ، هر مدیری تحت نظارت اهرم های کنترلی قرار دارد ؛ امّا گاهی موقعیت هایی پیش می آید که هیچ عنصر کنترل کننده ای وجود ندارد و این ، زمینه بیشتری را برای فساد ، فراهم می سازد . یک مدیر در نظام دینی ، باید در آشکار و نهان ، یکسان عمل کند ، نه آن که آشکار او طاعت خداوند باشد و نهان او معصیتِ خدا . امام علی علیه السلام در حکم مأموریت یکی از کارگزاران مالی خود ، چنین می نویسد : او را فرمان می دهم به رعایت تقوای الهی در پنهانی های امورش و خفاهای اعمالش ؛ آن جا که هیچ شاهدی غیر از او نیست و هیچ وکیلی جز او نیست . 2 در ادامه این حکم ، آمده است : و او را فرمان می دهم به این که به گونه ای نباشد که طاعت خدا را در آشکار ، و خلاف آن را در پنهانی انجام دهد . کسی که نهان و آشکارش و کردار و گفتارش با هم تفاوت نکند ، امانت را ادا کرده و در عبادت ، اخلاص یافته است . 3 آنچه نهان یک مدیر را از آلودگی مصون می دارد ، توجّه به خداوند و حیای از اوست . مدیری که حیای از خدا نداشته باشد ، به فساد ، آلوده

2) نهج البلاغه ، نامه 26 .

3) همان جا . می شود . به همین جهت ، حضرت علی علیه السلام یکی از ملاک های انتخاب مدیران را حیای آنان می داند . 1 رسول خدا ، کسی را برای کاری استخدام کرده بودند . روزی دیده شد که وی ، کشفِ عورت کرده و از این کار ، ابایی ندارد . رسول خدا ، مزد او را داد و او را اخراج کرد و علّت این کار را بی حیایی او اعلام کرد و فرمود : کسی که در آشکار از خداوند عز و جل شرم نکند ، در پنهانی از او شرم نخواهد کرد . 2 در مورد دیگری نقل شده که روزی حضرت ، یکی از اجیران خود را دید که در فضای باز ، غسل می کند . به وی فرمود : نمی بینم از خدایت شرم کرده باشی ! مزدت را بگیر . ما نیازی به تو نداریم . 3 1) ر . ک : نهج البلاغه ، نامه 53 .

2) اُسد الغابة ، ج 4 ، ص 314 ؛ الإصابة ، ج 6 ، ص 261 ؛ کنزالعمّال ، ج 8 ، ص 22 (ح 21696) .

3) المصنف ، عبدالرزاق ، ج 1 ، ص 289 (ح 1113 و 1114) ؛ کنزالعمّال ، ح 26610 .

## حیای کارگزاران و کارمندان

در این مدیریت ، نیروهای تحتِ امر ، انجام ندادن وظایف خویش را مایه سرافکندگی دانسته ، کوتاهی در این زمینه را شرم آور می دانند . در یکی از جنگ های حضرت علی علیه السلام ، سربازان در اثر فشار شدید دشمن ، عقب نشینی کردند . علی علیه السلام برای جلوگیری از فرار ، نه آنان را تهدید کرد و نه آنان را تطمیع نمود ؛ بلکه آنان را به حیا فرا خواند و فرمود : شما همراه با پسر عموی پیامبرتان در دیدِ خداوند هستید . حمله را از سر گیرید و از فرار ، شرم کنید که فرار کردن در نسل های آینده ، موجب ننگ انسان است و مایه ( وارد شدن به) دوزخ در روز قیامت است . 1 به بیان دیگر ، در این فرهنگ ، نیازی به ترس یا طمع نیست ؛ بلکه متوجّه ساختن افراد به ماهیت کار خود ، بهترین عامل بازدارنده است . رسول خدا ، از همین روش استفاده می کرد . مسلمانان پس از نماز عید فطر ، زکات فطر را جهت تقسیم میان نیازمندان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آوردند . بیشتر مسلمانان ، بهترین خرماهای خود را می آوردند ؛ امّا برخی بودند که خرماهای نامرغوب ، پرداخت می کردند . رسول خدا در برخورد با این گونه افراد ، از تهدید یا تطمیع استفاده نکرد ؛ بلکه روش شرم برانگیزی را به کار برد . از این رو ، به کسی که خرماها را تخمین می زد ، فرمود : این دو نوع را تخمین نزن (و قبول نکن) . باشد که (از کار خودشان) شرم کنند و این دو نوع ( خرمای نامرغوب) را نیاورند . 2

 1) مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 84 ، ح 7 ؛ کنزالعمال ، ج 11 ، ص 347 .

2) تفسیر العیاشی ، ج 1 ، ص 150 (ح 493) ؛ بحار الأنوار ، ج 96 ، ص 47 .

## فصل هشتم : حیا و معماری

حیا ، یکی از بارزترین شاخصه های فرهنگ اسلامی است و معماری اسلامی ، معماری ای است که با این شاخصه هماهنگی داشته باشد . اساسا در فرهنگ قرآن ، از خانه به عنوان «سِتر (پوشش)» یاد شده است . در داستان ذو القرنین آمده است که وقتی او به مشرق زمین رسید ، با مردمی روبه رو شد که هیچ پوششی در برابر آفتاب نداشتند . 1 آنان از صنعت ساخت و ساز 2 و دانش خانه سازی 3 بهره ای نبرده بودند و به همین جهت ، هیچ سازه ای در آن سرزمین یافت نمی شد . 4 پوشندگی از تابش آفتاب و بارش باران و وزش باد ، یکی از کارکردهای خانه است ؛ امّا کارکرد مهم تر آن ، پنهان سازی قلمرو شخصی و خصوصی افراد از چشم دیگران است . و به همین جهت ، در فرهنگ قرآن کریم ، از آن به عنوان «پوشش» یاد

1)«حَتَّی إِذَا بَلَغَ مَطْـلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْـلُعُ عَلَی قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا» (کهف : 90)

2) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می فرماید : «صنعت ساخت را نمی دانستند» . (المحاسن ، ج 2 ، ص 610)

3) امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه یاد شده می فرماید : «صنعت خانه سازی را نمی دانستند» . (تفسیر العیاشی ، ج 2 ، ص 350)

4) رسول خدا در تفسیر آیه یاد شده می فرماید : «هیچ ساختمانی در آن بنا نشده بود» . (الدرّ المنثور ، ج 4 ، ص 249) شده است

. همان گونه که حجاب ، پوشش فرد است ، خانه ، پوشش خانواده است و لذا باید به گونه ای طرّاحی شود که حریم خانواده را از دید نامحرمان ، محافظت کند . حضرت عیسی علیه السلام پوشیدگی خانه ها را نشانه حیا و شرم دانسته و فرموده است : هرگاه یکی از شما در خانه خود نشسته است ، پرده آن را بیفکند . 1 سپس در تبیین پشتوانه فرهنگی این رفتار می فرماید : زیرا خداوند ـ تبارک وتعالی ـ حیا را تقسیم کرده ، همان گونه که روزی را تقسیم کرده است . 2 بنا بر این ، یکی از مؤلّفه های مهم در معماری این است که ساختمان ها نسبت به بیرون ، از پوشیدگی کامل برخوردار باشند و این به حیای افراد برمی گردد . نکته دیگر ، پوشیدگی درونی خانه هاست و منظور ، محفوظ بودن خانواده ها در برابر میهمانان نامحرم است . طبیعی است که برخی میهمانان با اعضای خانواده ، نامحرم هستند و لذا معماری باید برای این امر ، چاره ای بیندیشد تا خانواده کمتر در دیدِ نامحرم قرار گیرد . معماری پوشیده ، همه فضای منزل را در برابر دیدگان نامحرم ، قرار نمی دهد ؛ بلکه فضاهای خصوصی خانواده (همچون آشپزخانه ، سرویس ها و اتاق های استراحت) را که معمولاً خانم ها بیشتر از آن استفاده می کنند ، به گونه ای طرّاحی می کند که در معرضِ دید نباشد . در حقیقت ، این فضاهای خصوصی تر را با حجابی از معماری می پوشانند ؛ امّا در معماری برهنه ، چنین ملاحظاتی دیده نمی شود . گذشته از منازل شخصی ، در مکان های عمومی نیز همین فرهنگ ، تأثیرگذار است . اگر طرّاحی مکان های عمومی تابع فرهنگ دینی باشد ، به گونه ای خواهد بود که از اختلاط زن و مرد ، جلوگیری کند . امّا معماری برهنه و غیر دینی ، بر اصل اختلاط ، پایه گذاری می شود . این شکل معماری ، متناسب با فرهنگ های دینی نیست و کپی برداری از آن ، فرهنگ دینی را تهدید می کند .

1) قرب الإسناد ، ص 22 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 334 .

2) همان جا .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## بخش سوم : کم رویی

فصل یکم : ماهیت کم رویی

## کم رویی چیست ؟

شاید تا به حال ، تجربه کرده باشیم و یا دیده باشیم که کسی اهل نماز است ؛ امّا در برخی از اجتماعات از خواندن نماز ، شرم می کند و یا ممکن است کسی اهل حجاب باشد و آن را دوست داشته باشد ؛ امّا در برابر دیگران از باحجاب بودن خود ، خجالت بکشد . همچنین ممکن است کسی اهل عفّت باشد ؛ امّا در برابر دیگران خجالت بکشد که مثلاً چرا با جنس مخالف ، رابطه ندارد . در همه این موارد ، پدپده شرم وجود دارد ؛ ولی این ، حیای مثبت نیست ؛ بلکه کم رویی است . حیا ، یعنی خودداری از انجام دادن کارهای قبیح ؛ امّا اگر کسی به خاطر دیگران و در مقابل آنان ، آنچه را نیک است ، ترک کند ، کم رویی نامیده می شود . کم رویی ، یعنی شرم کردن از کار نیک . و تعبیر «فعل نیک» دو شاخه دارد : انجام دادن کار نیک و ترک کار قبیح . بنا بر این ، حیا ، یعنی شرم از انجام دادن فعل قبیح ، و کم رویی ، یعنی شرم از انجام دادن کار نیک . نتیجه حیا ، خودداری از انجام دادن کار قبیح است و نتیجه کم رویی ، خودداری از انجام دادن کار نیک . البته هر نوع خودداری از کار نیک را نمی توان کم رویی دانست . هر گاه خودداری از کارهای نیک ، به جهت حضور و نظارت دیگران باشد ، آن را کم رویی می نامند . شخص کمرو در برابر دید دیگران ، دست از کارهای درست می کشد و از انجام دادن آنها منصرف می شود .

## تمیز کم رویی از حیا

اشاره

گاهی حیا به عنوان کم رویی معرّفی می شود و بار ضدّ ارزشی کم رویی بر آن حمل می گردد و حتّی ممکن است فرد را نسبت به رفتاری که ناشی از حیا و نه کم رویی است ، متنفّر سازد . مثلاً ممکن است به دختر جوانی که از ارتباط با جنس مخالف ، خودداری می کند ، برچسب کم رویی زده شود ، حال آن که این رفتار ، ناشی از حیاست ، نه کم رویی . به نظر می رسد که این امر در صدر اسلام نیز وجود داشته است . با ظهور اسلام و مطرح شدن حیا ، برخی افراد ، رفتارهای حیامند دیگران را حمل بر کم رویی می کردند . روزی گروهی نزد رسول خدا آمدند و گفتند : کم رویی ، فلانی را فاسد کرده است . آنان ، تصوّر می کردند رفتار او ناشی از کم رویی است و کم رویی نیز مایه فساد است . به همین جهت ، از رسول خدا چاره جویی کردند . رسول خدا ، متوجّه اشتباه آنان شد و به آنان متذکّر شد که این ، حیاست و حیا از آموزه های اسلام است و بی حیایی ، از پستی انسان است . 1 در روایت دیگری آمده که حضرت به آنان فرمود : حیا ، کسی را فاسد نمی کند . اگر می گفتید حیا او را اصلاح کرده ، درست گفته بودید . 2

بنا بر این ، باید مرز میان این دو را تشخیص داد تا از اشتباه ، جلوگیری شود . برای این کار ، نخست باید فعل قبیح را به درستی شناخت تا کارهای نیک ، قبیح ارزیابی نشوند . بدین منظور ، باید ملاک شرع را در مورد فعل قبیح مورد توجّه قرار داد و قبیح شرعی را شناخت . همچنین باید ملاک عُرف را مورد توجّه قرار داد و قبیح عرفی را نیز شناخت . البته در قبیح عرفی ، لازم است اموری مورد پذیرش قرار گیرند که مخالف شرع نباشند . همچنین باید فعل نیک را نیز با معیار شرع و عرف ، به خوبی شناخت تا قبیح ، ارزیابی نشوند . در صورت شناخت صحیح فعل قبیح و فعل نیک ، تمیز حیا از کم رویی آسان می گردد و مغالطه و اشتباه اندازی در آن ، راه پیدا نمی کند . در این صورت ، کارهایی که مطابق حیاست ، کم رویی ارزیابی نمی شوند و کارهایی که مطابق کم رویی هستند ، حیا ارزیابی نمی گردند . ریشه های کم رویی ، یا همان عوامل آفت زدگی حیا ، عبارت اند از :

 1) «گروهی همراه با کسی خدمت پیامبر رسیده و گفتند : ای پیامبر خدا ! حیا ، این همراه ما را فاسد کرده است ! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : حیا از آیین اسلام است و بی حیایی از پستی فرد است». (بحار الأنوار ، ج71، ص329)

2) مکارم الأخلاق ، ابن ابی الدنیا ، ص 36 ، ح 78 .

## 1 . جهل

کم رویی ، رابطه تنگاتنگی با جهالت دارد . این که انسان به دلیل ترس از دیگران ، کاری را که قبیح می داند ، انجام دهد و یا کاری را که درست می داند ، ترک کند ، نشانه نابخردی است . به همین جهت ، رسول خدا فرموده است : حیا بر دو قِسم است : حیای عقل و حیای حماقت . حیای عقل ، همان علم است و حیای حماقت ، همان جهل . 1 کسانی که از سرِ کم رویی تن به گناه می دهند و یا ترک طاعت می کنند ، از نظر تفکّر منطقی ، دچار مشکل هستند .اینان برای حرف دیگران و چشم دیگران ، بیش از سعادت خود ، ارزش قائل اند . کسی که فردای خود را فدای خوشایند دیگران می کند ، نتوانسته است مصلحت خود را به درستی تشخیص دهد و این ، یعنی جهالت و نابخردی .

 1) الکافی ، ج 2 ، ص 106 ؛ تحف العقول ، ص 45 .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## 2 . ناتوانی

یکی از ریشه های کم رویی ، ضعف و ناتوانی است . حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید : هر چیزی آفتی دارد و آفت حیا ، ناتوانی است . 1 حیا ، یک ویژگی روانی و یک عامل بازدارنده و تنظیم کننده رفتار است . مثبت یا منفی بودن این عامل ، بسته به این است که در اختیار چه کسی باشد . اگر این ویژگی ، در اختیار انسان قدرتمندی باشد که از نفسی قوی و مقاوم برخوردار است ، یک ارزش محسوب می شود و به عاملی برای جلوگیری از ارتکاب زشتی ها تبدیل می شود ؛ امّا اگر این امکان ، در اختیار انسان ناتوانی باشد که از نفسی ضعیف و عاجز برخوردار است ، کارکرد منفی خواهد داشت و به عاملی برای ارتکاب زشتی ها و جلوگیری از پاکی ها و خوبی ها تبدیل می شود . بنا بر این ، اگر حیا در کنار ناتوانی قرار گیرد ، کم رویی تولید می شود . رسول خدا در این باره می فرماید : حیا بر دو گونه است : یکی ( حیای) ضعف است و دیگری ( حیای) قدرت و اسلام و ایمان . 2 ضعف نفس و ناتوانی انسان ، عامل تسلیم شدن و کوتاه آمدن است و انسان کم رو در برابر نفی و اعتراض دیگران ، کوتاه می آید و عقب نشینی می کند و تسلیم خواسته آنان می شود . اگر حیا را به عنوان نقطه میانی فرض کنیم ، گذر از آن ، پُررویی و بی شرمی است و عقب ماندن از آن ، کم رویی و خجالتی بودن . آنچه به وسیله شرع و عرف مشخّص می شود ، مرز انسانیت انسان است . اگر از آن بگذرد ، بی شرمی است و اگر کوتاه بیاید و عقب بنشیند ، کم رویی است . کم رو ، انسان ناتوانی است که دست از مرزهای فرهنگی و عقیدتی خود می کشد و به دیگران اجازه می دهد تا عقاید خود را به وی تحمیل کنند .

1) کنزالعمّال ، ج 16 ، ص 204 (ح 44226) .

2) الخصال ، ج 1 ، ص 55 (ح 76) ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 242 .

## نقش نوع ناظر در کم رویی

قوام هر حیایی (چه مثبت و چه منفی) بسته به حضور ناظران و درک نظارت آنان توسط فرد کم روست . این نکته را در بحث حیا نیز یادآور شدیم . آنچه در این جا باید بدان اشاره کرد ، این است که در صورتی یک حضور و نظارت به حیای منفی و کم رویی منجر می شود که میان فعل نیک و باورهای حاضران و ناظران ، اختلاف وجود داشته باشد . اگر کسی بخواهد کار مثبتی انجام دهد و هیچ کس حضور نداشته باشد و یا اگر حضور دارد ، موافق انجام دادن آن کار باشد ، در چنین فرضی ، کم رویی شکل نمی گیرد . وقتی کم رویی شکل می گیرد که اولاً کسانی حضور داشته باشند و یا دستِ کم ، تصوّر شود که وجود دارند ؛ ثانیا از دیدگاه آنان ، فعل مورد نظر ، قبیح شمرده شود و یا دستِ کم ، تصوّر شود که انجام دادن این کار نزد آنان ، قبیح است . قبیح بودن کار نزد ناظران ، فشار سنگینی را بر فرد وارد می سازد . این یک اصل است که حضور موافقان یک کار ، فضایی را ایجاد می کند که به تسهیل کار می انجامد و حضور مخالفان ، سبب ایجاد مانع می گردد . به همین جهت ، کسی که اهل عبادت است ، در جمع عبادت کنندگان ، به راحتی وظایف عبادی خود را انجام می دهد ؛ امّا ممکن است برای انجام دادن همین کار در جمع افرادی که موافق آن نیستند ، با مشکل روبه رو شود و یا کار ، به سختی صورت پذیرد . البته ، صِرف سخت شدن کار برای فرد ، موجب کم رویی نمی گردد . ممکن است کسی به خاطر انجام دادن فرایض دینی ، مورد تمسخر و آزار و اذیّت دیگران قرار بگیرد ؛ امّا دست از کار خود نکشد . رسول خدا و علی علیه السلام و خدیجه علیهاالسلام در آغاز اسلام ، به تنهایی در مسجد الحرام نماز می خواندند و همه آزارها و فشارهای روانی را تحمّل می کردند ؛ امّا از کار خود ، خجالت نمی کشیدند . افرادی که کم رو نیستند ، از هیچ سرزنشی نمی ترسند 1 و به خاطر هیچ نکوهشی ، دست از کار درست خویش نمی کشند . بنا بر این ، صِرف وجود مخالفت و حضور مخالفان ، موجب کم رویی نمی شود . آنچه این حضور را به عاملی برای کم رویی تبدیل می کند ، ضعف و ناتوانی فرد در تحمّل فشار روانی حاضران و مخالفت های آنان است . به بیان دیگر افراد کم رو معمولاً انجام دادن برخی کارها را در حضور دیگران ، نادرست می دانند ، نه این که خود ، آن کار را نادرست بدانند . این می تواند نشان دهنده اوج ضعف و ناتوانی روحی باشد . در چنین حالتی ، فرد از انجام دادن یک کار ، ناتوان است ؛ کاری که حتّی از نظر حاضران نیز نادرست نیست . 1) «وَلاَ یَخَافُونَ لَوْمَةَ لاَئِمٍ ؛ و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند» . (مائده : آیه 54)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## فصل دوم : نمودهای ناتوانی

اشاره

ریشه کم رویی ـ که ضعف و ناتوانی است ـ ممکن است به دو صورت ، آشکار شود . گاهی ضعف به صورت عریان نمایان می گردد و گاهی به صورت پنهان . ضعف عریان ، آن است که هیچ پوشش مخفی کننده ای ندارد و به وضوح ، نمایانگر ناتوانی است ؛ امّا ضعف پنهان ، ضعفی است که به وسیله «تکبّر» ، پنهان شده است . در برخی موارد ، ضعف و ناتوانی در زیر پوششی ظاهری پنهان می شود و آنچه به نمایش گذاشته می شود ، غیر از آن چیزی است که واقعیت دارد . این قسم را «ضعف پنهان» می نامیم . 1

 1) انسان های ناتوان ، به وسیله تکبّر ، ضعف خود را می پوشانند . در روایتی از امام صادق علیه السلام تصریح شده است که : هیچ کسی نیست که تکبّر ورزد یا زورگویی کند ، مگر به دلیل ذلّتی که در وجود خود می بیند . (الکافی ، ج 2 ، ص 312 ؛ بحار الأنوار ، ج 73 ، ص 225) همچنین آن حضرت فرموده است : هیچ کس نیست که تکبّر ورزد ، مگر به دلیل ذلّتی که در وجود خود می بیند . (همان جا)

## یک : ناتوانی عریان

کم رویی ناشی از ضعفِ (ناتوانی) عریان ، موارد متعددی را شامل می شود که می توان آنها را در زندگی روزمره پی جویی کرد . در این جا به بررسی و معرّفی برخی از این موارد می پردازیم : 1 . گاهی انسان با کسانی مواجه می شود که آنان را نمی شناسد . ادب اسلامی در این است که در چنین وضعیتی ، نخستْ افراد به یکدیگر سلام کنند و سپس با هم آشنا شوند . مثلاً نام یکدیگر را بپرسند و از شغل هم باخبر شوند و بدانند هر یک اهل چه منطقه ای هستند و چیزهایی از این قبیل . این کار ، آرام آرام ، لایه ها و پرده های غریبی و نا آشنایی را کنار می زند و بدین طریق ، سبب آشنایی را فراهم می کند . افراد کم رو ، از انجام دادن چنین کاری عاجزند . آنان نمی توانند بابِ گفتگو را باز کنند و با فرد مقابل ، آشنا شده ، هم صحبت گردند . روزی رسول خدا برای اصحاب خود از ناتوانی سخن می گفت . دومین نوع عجز که ایشان برشمرد ، این بود : قِسم دوم ، آن است که کسی با کسی همراه شود و یا همنشین گردد و دوست داشته باشد بداند او کیست و اهل کجاست ؛ ولی قبل از آن که بداند ، از او جدا شود . 1 گاهی فرد کم رو ، نسبت به طرف مقابل خود ، احساس علاقه و کشش درونی هم می کند و با این حال ، احساس می کند که نمی تواند با او رابطه برقرار کند . این را باید کم رویی شدید دانست ؛ رسول خدا فرموده است : همانا بدترین شکلِ ناتوانی ، آن است که کسی شخص دیگری را ملاقات کند و از او خوشش بیاید؛ولی از اسم او و نسب او و محلّ (سکونت) او پرسش نکند. 2

1) الکافی ، ج 2 ، ص 671 ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص 329 .

2) الکافی ، ج 2 ، ص 671 ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص 330 (ح 821) ؛ المحاسن ، ج 2 ، ص 411 (ح 146)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

 2 . گاهی کم رویی نسبت به کسانی است که فرد با آنها آشناست . در این فرض ، نسبت به اصلِ آشنایی کم رو نیست ؛ بلکه نسبت به توسعه روابط کم روست . چنین افرادی ، روابط زیادی با دیگران ندارند ، کمتر در برنامه های جمعی شرکت می کنند و معمولاً دعوت دیگران را رد می کنند . رسول خدا ، درباره یکی از اقسام عجز می فرماید : ... یکی این که کسی برای رفیق خود ، غذا درست کند و او را دعوت کند ؛ ولی او تخلّف کند و در میهمانی حاضر نشود . 1 ممکن است برای ترک میهمانی ، دلیلی مثل عذر شرعی و یا پیش آمدن گرفتاری و موانعی از این دست ، وجود داشته باشد . در این گونه موارد ، کم رویی صدق نمی کند . امّا اگر دلیلی برای این کار وجود نداشته باشد و شخص به خاطر ناتوانی در برقراری ارتباط ، دعوت را رد کند ، نشانه کم رویی است . 3 . گاهی ممکن است انسان ها به بیماری هایی مبتلا شوند که از برملا شدن آنها ، شرم داشته باشند . هر نوع بیماری ای این گونه نیست . مثلاً بیماری سرماخوردگی ، از چیزهایی نیست که شرم آور باشد و لذا اطّلاع دیگران از آن ، مشکل ساز نیست ؛ امّا برخی بیماری ها چنین نیستند . در این موارد ، این مقدار پذیرفته است که از اطّلاع عموم و انتشار آن ، جلوگیری شود ؛ امّا اگر این کار ، موجب شود حتّی کسانی که می توانند به رفع مشکل کمک کنند ، از آن بی خبر باشند ، پذیرفتنی نیست . آگاه نکردن پزشک و یا کسانی که قادر به حلّ مشکل هستند ، از اقسام کم رویی است . اسحاق صحّاف ، از یاران امام کاظم علیه السلام به ناتوانی جنسی دچار شده بود . حضرت از این موضوع ، باخبر شد و آن را با وی در میان گذاشت . او گفت :

1) الکافی ، ج 2 ، ص 671 ؛ مسائل علی بن جعفر ، ص 329 (ح 820)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_--

. سه سال است که هر درمانی کرده ام ، فایده نداشته است . امام به وی فرمود : «چرا مرا مطّلع نساختی ؟» . گفت : می دانم که هیچ چیز از شما پنهان نیست و گشایش همه امور ، نزد شماست ؛ ولی از شما خجالت کشیدم . این کار اسحاق ، همان کم رویی است و امام علیه السلام ، او را به خاطر این کم رویی سرزنش کرد . 1 4 . یکی از امور اجتماعی انسان ، شرکت در تشییع جنازه است . این کار ، سبب آرامش خاطر بازماندگان و رحمت و مغفرت برای درگذشته است . معمولاً کسانی که در این گونه مراسم شرکت می کنند ، نخست ، نزد صاحب یا صاحبان عزا می روند و به آنان تسلیت گفته ، برای آنان صبر و اجر آرزو می کنند و سپس ، خود را به تابوت رسانده ، در حمل آن کمک می کنند ؛ امّا افراد کم رو در این امر نیز با مشکل رو به رو می شوند . آنان در چنین مواقعی ، ممکن است بدون رو به رو شدن با صاحبان عزا و به گونه ای که دیده نشوند و در معرض دیدِ آنان قرار نگیرند ، خود را به تابوت رسانده ، در حمل آن ، کمک کنند . برای چنین افرادی ، روبه رو شدن با بازماندگان و تسلیت گفتن به آنان ، کار دشواری است . حضرت علی علیه السلام ، در دومین مورد از کارهای افراد ناتوان و کم رو ، به همین مسئله اشاره کرده و فرموده است : ... و این که کسی با جنازه ای مواجه شود و بر بازماندگان آن ، سلام ندهد و گوشه تابوت را بگیرد . 2 بخشی از این دشواری به این خاطر است که معمولاً فضای چنین مراسمی سنگین تر از موارد دیگر است و به همین جهت ، افراد کم رو ، توان برقراری ارتباط در چنین مواقعی را ندارند .

1) بحار الأنوار ، ج 95 ، ص 113 .

2) مسند زید ، ص 95 ؛ دعائم الإسلام ، ج

1 ،ص 145 ؛ بحار الأنوار ، ج 84 ، ص 179 .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

 بخش دیگری از دشواری ، شاید به دلیل نداشتن مهارت در تسلیت گفتن باشد . تسلیت گویی در چنین موقعیت هایی ، خود ، نیازمند داشتن یک مهارت است . و همین امر ، موجب ترس فرد کم رو می گردد . او نگران است که نکند اشتباه کند یا به اصطلاح ، تُپق بزند و یا سخنی بگوید که مایه آبروریزی گردد . به همین جهت ، در این گونه موارد ، از شیوه پنهان سازی استفاده می کند و با روبه رو نساختن خود با صاحبان عزا ، صورت مسئله را پاک می کند . 5 . گاهی کم رویی ، حق طلبی انسان را تحت تأثیر خود قرار می دهد . کسانی که ضعیف اند و توان روحی مناسبی ندارند ، از مطالبه حقّ خود ، صرف نظر می کنند . ممکن است کسی از شخص دیگری طلبکار باشد و شخص بدهکار ، فراموش کرده باشد . در این جا باید وی را آگاه ساخت و حقّ خود را طلب کرد . افراد کم رو از اظهار چنین خواسته ای عاجزند . این ناتوانی ، هنگامی که حقّ فرد ، ناچیز به حساب آید ، بیشتر می شود . اگر مطالبه فرد ، زیاد باشد ، ممکن است زیاد بودن خسارتی که به وی وارد می شود ، او را وادار نماید تا نسبت به گرفتن حقّ خود ، اقدام کند ؛ امّا اگر این حق ، ناچیز باشد ، عامل محرّک تضعیف و کم رویی ، تقویت می شود و فرد از مطالبه حقّ خود ، باز می ماند ؛ این در حالی است که مطالبه حق ، موضوع حیا نیست ؛ زیرا کار قبیحی به شمار نمی آید . لذا امام علی علیه السلام در زمره اموری که نباید موضوع حیا قرار گیرند ، از مطالبه حق نام برده است ، هر چند اندک باشند . 1 6 . گاهی انسان در زندگی گرفتار می شود و به شدّت ، نیازمند می گردد . یکی از راه های برطرف کردن مشکل ، آگاه ساختن برادران ایمانی است . این کار ، غیر از گدایی کردن است . گدایی کردن ، یک حرفه برای افراد ناتوان

 1) مستدرک الوسائل ، ج 16 ، ص 260 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 212 ، ح 4230 . است ؛ امّا این آگاه ساختن ، یک اضطرار است . فرد مضطر ، باید برادران ایمانی خود را به گونه ای آگاه سازد . برخی افراد ، توان چنین کاری را ندارند و از بیان حالت خود ، خجالت می کشند . این نیز کم رویی است . ابوهاشم جعفری می گوید : زندانی بودم و از سختی آن به امام عسکری علیه السلام شکایت نامه ای نوشتم . ایشان در پاسخ نامه من ، دستورالعملی نوشته بودند که با عمل کردن به آن ، ظهر همان روز در خانه خود بودم . گذشته از مشکل زندانی بودن ، تنگ دست نیز بودم و می خواستم از ایشان کمک بخواهم ؛ امّا خجالت کشیدم . وقتی به منزل رسیدم ، ایشان ، صد دینار برای من فرستاد و در نامه ای به من چنین نوشت : {H} هر گاه نیازی داشتی ، شرم نکن و خجالت نکش و آن را طلب کن ، که به خواست خداوند ، آنچه را دوست می داری ، خواهی دید . 1 {/H} افراد کم رو بهترین طمعه برای انسان های سودجو و فرصت طلب هستند؛ زیرا با کمی پُررویی ، همراه با وارد کردن فشار روانی ، می توانند آنها را به تسلیم وا دارند و به اهداف خود ، دست یابند .

 1) الکافی ، ج 1 ، ص 508 ؛ الإرشاد ، مفید ، ج 2 ، ص 330 . نن ن 7

. مسئله دیگر ، رابطه کم رویی با تسلیم شدن است . افراد کم رو به جهت ضعفی که دارند ، وقتی در موقعیت گناه قرار می گیرند و به آنان ، پیشنهاد خلافی داده می شود ، قدرت «نه» گفتن ندارند و لذا تسلیم شده ، به گناه آلوده می گردند . مثلاً وقتی به نوجوانی سیگار تعارف می کنند ، ممکن است نتواند با جرئت و شهامت ، «نه» بگوید و از قبول آن ، خودداری کند و یا برخی کسانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند ، خود راضی به این کار نبوده اند ، بلکه توان «نه» گفتن را نداشته اند و یا وقتی دختر مُحجّبه ای در جمع افراد بی حجاب یا بد حجاب قرار می گیرد و از او خواسته می شود که دست از حجاب بردارد ، اگر از قدرت روحی کافی برخوردار باشد ، مقاومت می کند ؛ ولی اگر ضعیف و ناتوان باشد ، نسبت به وضعیت خود ، احساس خجالت می کند و در برابر خواسته آنان ، تسلیم می شود . بی عفّتی ، همیشه محصول {\*} بی حیایی نیست . گاهی می تواند محصول کم رویی باشد . حیا ، مرز عفّت است و کم رویی و بی حیایی ، هر دو منشأ بی عفّتی اند . به هر حال ، هر موردی که فرد ، راضی به امری نباشد ، ولی نتواند «نه» بگوید ، نشانه کم رویی اوست . کم رویی ، عامل کم جرئتی و بی جرئتی است و همین امر ، طمع سودجویان را سبب می گردد . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : ناتوانی ، دشمنان را به طمع می اندازد . غررالحکم ودررالکلم ، ح 1079 .

## دو : ناتوانی پنهان

گفتیم که ضعف و ناتوانی انسان ، گاهی عریانْ نمایان می شود و گاهی پنهان ، و گفتیم که نقاب ضعف ، تکبّر و غرور انسان است . تکبّر ، یک شیوه دفاعی برای تحت الشعاع قرار دادن ضعف و ناتوانی است . در این حالت ، ارزیابی فرد از نیک و بد ، و زشت و زیبا ، تغییر می کند و اموری را برای خود به عنوان هویت و حرمت ، تعریف می کند که در واقع ، چنین کارکردی ندارند . این امر ، سبب می شود که فرد متکبّر ، شأنی فراتر از آنچه حقیقتا دارد ، برای خود ، قائل شود و بر همین اساس ، برخی کارها را برای خود ، ننگ دانسته ، از انجام دادن آنها شرم کند و برخی امور را شایسته مقام و منزلت خود بداند و انجام نشدن آنها را نشانه حرمت شکنی و بی احترامی ارزیابی کند . در این جا ، به نمونه هایی از رفتارهای این گروه ، اشاره می گردد :

1 . یکی از مسائل قابل بررسی ، رابطه میان کم رویی و دانش آموزی است . میان کم رویی و دانش ، رابطه معکوس وجود دارد . فرد کم رو ، بهره چندانی از دانش نخواهد بُرد 1 . امام صادق علیه السلام فرموده است : هر که کم رو باشد ، دانش او اندک می شود . 2 دانش آموزی ، همراه با نوعی تلخی است چرا که فرد ، عملاً می پذیرد که «نمی داند» و لذا پای درس کس دیگری که «استاد» نامیده می شود ، زانو می زند و بدین وسیله اعلام می کند که او بیش از وی می داند و می فهمد . بنا بر این ، کسی که بخواهد اهل دانش گردد ، باید این پیام های نه چندان بزرگ و مهم را بپذیرد . کسی که نتواند این مسئله را برای خود حل کند ، به جهت کم رویی و شرم از مردم ، از آموختن دانش ، منصرف می گردد . کسی که چیزی را نمی داند ، باید آن را فراگیرد و نگذارد شرم از مردم ، مانع گردد . امام علی علیه السلام می فرماید : کسی که چیزی را نمی داند ، از آموختن آن شرم نکند . 3 این امر ، در میان افردی که سن وسالی از آنان گذشته ، از فراوانی بیشتری برخوردار است . افراد سالخورده ، از اعتبار و احترام بیشتری نزد مردم برخوردارند و همین ، سبب می گردد که فرایند آموختن ، نزد آنان ، قبیح جلوه کند و آن را موجب تحقیر و توهین به خود دانسته ، از آن دست بکشند . رسول خدا با در نظر گرفتن این حقیقت ، می فرماید : شخص سالخورده از آموختن دانش شرم نکند ، همان گونه که از خوردن نان ، شرم نمی کند . 4

1) ر . ک : علم و حکمت در قرآن و حدیث ، ج 1 ، ص 237 «تکبّر» .

2) الکافی ج 2 ، ص 106 ؛ سنن الدارمی ، ج 1 ، ص 137 .

3) نهج البلاغه ، حکمت 82 ؛ الإرشاد ، مفید ، ج 1 ، ص 297 .

4) الفردوس ، ج 5 ، ص 73 (ح 7494) .

گذشته از سالخوردگی و کهن سالی ، یکی دیگر از اموری که موجب کم رویی در دانش آموزی می گردد ، مشهور بودن به دانشمندی است . برای کسی که به عنوان دانشمند شناخته شده باشد ، بسیار سخت است که در مسیر آموختن ، قدم بردارد ؛ زیرا این کار را برای اعتبار علمی خود ، مضرّ می داند و لذا از آن شرم می کند ، حال آن که افزایش دانش ، یک فضیلت است و این شرم ، مانع فضیلت می گردد و لذا حیای منفی و کم رویی نامیده می شود ، نه حیای مثبت . امام سجّاد علیه السلام در این باره می فرماید : از پرسیدن درباره نادانسته ها کوتاهی مکن ؛ هر چند به دانش ، ناموَر شده باشی . 1 گذشته از «آموختن» و «پرسیدن» ، مسئله دیگر ، ندانستن پاسخ پرسش های دیگران است . گاهی انسان چیزی را نمی داند ، که باید یاد بگیرد و شرم نکند ، و گاهی باید چیزی را از کسی بپرسد و شرم نکند ؛ امّا گاهی از کسی سؤالی پرسیده می شود که پاسخ آن را نمی داند . در چنین مواردی ، واکنش افراد ، متفاوت است . ممکن است کسی پاسخ ندادن را قبیحْ ارزیابی کند و در این صورت ، به نوعی پاسخ دهد ، هر چند اشتباه باشد . این ، حاکی از کم رویی است . افراد کم رویی که دچار خود برتربینی هستند ، نمی توانند بگویند « نمی دانم » و لذا به پاسخ سازی روی آورده ، به نوعی پاسخ می دهند ، حتّی اگر نادرست باشد . در چنین مواقعی ، افراد کم رو ، شهامت گفتن «نمی دانم» را ندارند . این ، نقطه ضعف آنان است . در چنین مواردی ، یکی از کارهایی که برای دوری از کم رویی باید انجام داد ، گفتن «نمی دانم» است . گفتن این جمله را باید برای خود ، ساده کنیم ؛ چرا که یکی از درمان های رفتاری است . گفتن این جمله و

1) نزهة الناظر ، ص 92 .

## فصل سوم : کم رویی

اشاره

## پیامدهای کم رویی

پیامد اصلی و کلّی کم رویی ، محرومیت است . همان گونه که پیش از این گفتیم ، موضوع کم رویی ، افعال نیک و کارهای پسندیده ای است که فرد به جهت ضعف و ناتوانی خود ، از انجام دادن آنها شانه خالی می کند . موضوع حیا ، فعل قبیح و پیامد آن ، «مصونیت» بود ؛ ولی موضوع کم رویی ، فعل نیک و پیامد آن ، «محرومیت» است . وقتی کسی از انجام دادن کار نیک خودداری کند ، محرومیت را برای خود به ارمغان آورده است . به همین جهت ، امام علی علیه السلام کم رویی را قرین با محرومیت دانسته 1 و آن را مایه حرمان معرّفی کرده 2 و فرموده است : هر که کم رو باشد ، محروم خواهد ماند . 3 این محرومیت را در همه اموری که تا به حال ذکر کردیم ، می توان مشاهده کرد.

 1) «قرنت الهیبة بالخیبة والحیاء بالحرمان» (نهج البلاغه ، حکمت 21 . «الحیاء مقرون بالحرمان» (غررالحکم ودررالکلم ، ح 350 و 6714) .

2) «الحیاء محرمة ؛ حیا ، مایه محرومیت است» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 139)

3) غررالحکم ودررالکلم ، ح 7678 .

 به بیان دیگر ، کم رویی ریشه در ضعف دارد و عجز و ناتوانی ، منشأ خسارت های بسیار است . علی علیه السلام سخنان حکیمانه ای در این باره دارد . ایشان در جایی از عجز (ناتوانی) به عنوان آفت حیا یاد می کند 1 و از آن به عنوان عامل تضییع (تباه شدن) و فوت (از دست رفتن) خواسته ها نام می برد 2 و لذا از آن به عنوان «بدترین مَرکب» یاد می کند . 3 حال اگر حیا بر مَرکب ضعف و ناتوانی بنشیند ، رهاوردی جز ضایع شدن سرمایه ها و به دست نیاوردن خواسته ها و در یک کلام ، پیامدی جز محرومیت نخواهد داشت .

 1) «العجز آفة» . (دستور معالم الحکم ، ص 19)

2) «العجز سبب التضییع» (غررالحکم ودررالکلم ، ح 416) . «العجز اضاعة» (همان ، ح 118) . «ثمرة العجز فوت المطلب» (همان ، ح 4597) . و در سخن دیگری ، آن را خواری می شمارد . «العجز مهانة» . (الخصال ، ج 2 ، ص 506)

3) «العجز شر مطیة» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 655)

## درمان کم رویی

در درمان کم رویی ، از امور زیر می توان استفاده کرد :

1 . اگر کم رویی ریشه در ضعف دارد ، بهترین راه درمان آن ، برطرف کردن آن ناتوانی است . بدین منظور ، باید از روش های تقویت کننده جرئت ، استفاده کرد . یکی از این روش ها ، کوچک کردن مسئله است . این امر می تواند به فرد کمک کند تا توان خود را متناسب با موضوع بداند و لذا از انجام دادن آن ، احساس ناتوانی نکند . روش دیگر ، مواجه شدن با موضوع است . فرد کم رو به جهت ضعفی که دارد ، از انجام دادن آن کار در هراس است و یکی از راه های رفع ترس ، مواجه شدن با موضوع ترس است . امام علی علیه السلام می فرماید :هر گاه از چیزی ترسیدی ، خود را در آن بیفکن . 4

2 . آشنا کردن فرد با منافع کاری که از آن شرم می کند و محرومیت هایی که کم رویی در پی دارد ، می تواند او را نسبت به ترک کم رویی تشویق کند . اگر فرد کم رو بداند چه منافعی را از دست می دهد و چه محرومیت هایی را برای خود به ارمغان می آورد ، به احتمال زیاد ، دست از آن می کشد . به همین جهت ، رسول خدا ، برخی از اموری را که مورد کم رویی قرار می گیرند ، به نان خوردنْ تشبیه می نمایَد و بدین صورت ، اهمّیت آن را بیان می کند . 1 یا وقتی علی علیه السلام می خواهد بگوید که از دانستن آنچه نمی دانید ، شرم نکنید ، به ارزش علم و نقش آن در شخصیت و منزلت انسان ، اشاره می کند و می فرماید : زیرا ارزش هر کس به آن چیزی است که می داند . 2

3 . کمک کردن به فرد کم رو می تواند از شرم او بکاهد . مثلاً کسی که تازه ، وارد جمعی ناآشنا شده ، نوعی هراس و اضطراب دارد و ممکن است دچار کم رویی گردد . حال اگر کسانی که در جلسه حاضر هستند ، باب گفتگو را باز کنند و او را به سخن بگیرند ، کم کم ، هراس او به اُنس تبدیل می شود و کم رویی وی برطرف می گردد . به همین جهت ، حضرت علی علیه السلام می فرماید : هر وارد شونده ای سرگشته است . پس شما (حاضران) ، آغاز به سلام کنید . 3

 1) الفردوس ، ج 5 ، ص 73 ، ح 7494 .

2) غررالحکم ودررالکلم ، ح 2787 .

3) همان ، ح 7314 .

4) نهج البلاغه ، حکمت 175 ؛ بحار الأنوار ، ج 71 ، ص 362 .

## بخش چهارم : بی حیایی

فصل یکم : ماهیت بی حیایی

## تعریف بی حیایی

در بی حیایی همانند حیا ، هم نظارت وجود دارد و هم صحبت از فعل قبیح است ، بر خلاف کم رویی که در آن ، صحبت از فعل نیک بود . تنها فرقی که حیا و بی حیایی دارند ، این است که فرد بی حیا ، از انجام دادن فعل قبیح ، شرم نمی کند . بنا بر این ، بی حیایی ، یعنی مبادرت به کار قبیح در حضور دیگران ، بدون هیچ گونه نگرانی . برخی افراد ، هیچ باکی ندارند که مردم ، آنان را در حال بدکارگی ببینند . 1 اینان ، افراد بی حیایی هستند که اگر در حال گناه دیده شوند ، هیچ گونه تأثّر قلبی ـ شبیه آنچه در حیا گفته شد ـ پیدا نمی کنند . فرد بی حیا ، برای حضور دیگران ، هیچ ارزشی قائل نیست و نظارت آنان ، او را از انجام دادن کار قبیح ، باز نمی دارد . به بیان دیگر ، تفاوت میان حیا و بی حیایی ، در عنصر بازدارندگی است . در حیا ، فرد به جهت حضور و نظارت دیگرن ، از انجام دادن کار قبیح ، بازداشته می شود ؛ امّا در بی حیایی ، هیچ گونه بازدارندگی ای وجود ندارد ؛ بلکه فرد به راحتی و با کمال پررویی در برابر دیگران ، به کار قبیح ، مبادرت می کند . در بحث حیا ، ویژگی فرد ، «کرامت نفس» بود و در بحث کم رویی ، «ضعف نفس» و در این بحث ، ویژگی فرد بی حیا ، « لئامت (پستی) » است . بی حیایی و پرده دری ، جز از افراد پَست برنمی آید . فرد پَست ، هیچ حرمتی را نگه نمی دارد و حضور هیچ ناظری را محترم نمی شمرد . کسی که از حرمت و کرامت نفس برخوردار باشد ، حرمت دیگران را پاس می دارد 2و کسی که دارای نفسی خوار و پست باشد ، هیچ حریمی را پاس نمی دارد و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد . به همین جهت ، امام علی علیه السلام می فرماید : فرومایه ، شرم ندارد .3

 1) امام علی علیه السلام می فرماید : «بدترینِ مردم ، کسی است که باکی ندارد مردم ، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 5702 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 295 ، ح 5277)

2) در فرهنگ اسلام ، میان کرامت نفس و ضدّ ارزش ها رابطه معکوس وجود دارد . اگر کرامت نفس وجود داشته باشد ، همه قبیح ها نزد فرد ، خوار و پست می گردد (ر . ک : میزان الحکمة ، ج 3 ، ص 2683 / الکرم) .

3) غررالحکم ودررالکلم ، ح 1053 ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص 43 .

## فصل دوم : ویژگی های بی حیایی

اشاره

بی حیایی دارای ویژگی های روانشناختی ای است که در این مجال ، به بیان آنها می پردازیم :

## 1 . متأثّر نشدن

فرد باحیا از این که در حال ارتکاب فعل قبیح دیده شود ، متأثّر می شود ؛ امّا فرد بی حیا ، هیچ گونه تأثّری پیدا نمی کند و از این که در آن حال دیده شود ، ناخشنود نمی گردد . گاه ممکن است کسی در خلوت به گناهی مشغول باشد و از این کار ، ناخرسند نبوده ، از نظر روانی هیچ احساس ناخوشایندی نداشته باشد . به همین جهت ، در احادیث ، از این گونه افراد با تعابیر : «باکی ندارد که مردم ، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند» ، 1 «باکی ندارد که چه می گوید و چه درباره اش می گویند» 2 و «از آنچه گفته است یا درباره اش گفته اند ، شرمی ندارد» 3 یاد شده است .

 1) امام علی علیه السلام : می فرماید : «قیل للعبد الصالح لقمان : ... أی الناس أشر ؟ قال : الّذی لایبالی أن یراه الناس مسیئا» . (قصص الأنبیاء ، ص 197 ، ح 248 ؛ بحار الأنوار ، ج 13 ، ص 42 .

2) رسول خدا می فرماید : «إن اللّه حرّم الجنة علی کلّ فحاش بذی ء قلیل الحیاء ، لایبالی ما قال ولا ما قیل فیه» . (الکافی ، ج 2 ، ص 323 )

3) ر .ک : المعجم الکبیر ، ج 7 ، ص 376 ؛ اُسد الغابة ، ج 3 ، ص 6 . و «از آنچه می گوید و یا درباره اش می گویند ، شرم نمی کند» . ر .ک : مستدرک الوسائل ، ج 18 ، ص 89 ؛ المعجم الکبیر ، ج 7 ، ص 315 ؛ الإصابة ، ج 3 ، ص 296 .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_-

## 2 . گستاخی و بی باکی

فرد بی حیا ، هیچ ارزشی برای حضور و نظارت دیگران ، قائل نیست و هیچ پروایی از دیده شدن ندارد و لذا با گستاخی تمام ، در حضور دیگران ، به رفتار زشت ، اقدام می کند . این گونه افراد ، هرگز به جهت آنچه انجام می دهند ، دچار اضطراب نمی شوند .

## 3 . راضی بودن

ویژگی دیگر افراد گستاخ ، «رضایت» آنان از انجام دادن فعل قبیح است . افراد عادی شاید مرتکب فعل قبیح شوند ؛ امّا معمولاً از انجام دادن آن ، اظهار رضایت نمی کنند . رضایت از کار ناشایست ، ویژه افراد بی حیاست . اینان ، نه تنها از آنچه کرده اند و می کنند ، متأثّر و شرمنده نمی شوند ، بلکه نسبت به آن ، راضی اند . به همین جهت ، در احادیث ، رضایت از گناه ، بزرگ تر از خودِ گناه دانسته شده است . 1 ممکن است یک رفتار زشت ، در اثر بی توجّهی و غفلت و لغزش شخص صورت گیرد ؛ امّا رضایت از آن ، نشانه بی اهمّیت بودن آن کار نزد وی است .

1) امام سجاد علیه السلام می فرماید : «بپرهیز از خرسندشدن به گناه ؛ چرا که این کار ، بزرگتر از انجام دادن گناه است» . (أعلام الدین ، ص 299 ؛ بحار الأنوار ، ج 78 ، ص 161)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## 4 . خرسند بودن

ویژگی دیگر افراد بی حیا ، خرسند بودن آنان از انجام دادن کار ناشایست است . افراد بی حیا ، نه تنها از کاری که انجام می دهند ، ناراحت نیستند ، بلکه از انجام دادن آن ، خرسندند . خرسندی از انجام دادن فعل قبیح ، ویژگی افراد بی حیاست . انجام دادن گناه ، زشت است و خرسند بودن از آن ، زشت تر . اگر کسی مرتکب خطا شود ، ولی از آن خرسند نباشد ، شاید بی حیا نباشد ؛ امّا کسی که مرتکب خطا می شود و از آنچه انجام داده ، خرسند نیز است ، این نشانه بی حیایی اوست . ارتکاب قبیح همراه با شرمساری ، بهتر از خرسندی از ارتکاب آن است . در بخشی از روایات معصومان علیهم السلام به مسئله خرسندی از گناه ، پرداخته شده و این امر ، مورد نهی قرار گرفته است . 1

 1) امام علی علیه السلام می فرماید : «خرسندی از گناه ، زشت تر از انجام دادن گناه است» (غررالحکم ودررالکلم : ح 2045) .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## 5 . خندیدن

یکی دیگر از ویژگی های افراد بی حیا ، خندیدن به هنگام ارتکاب کار قبیح است . برخی افراد بی حیا ، به گاه خطا ، قهقهه های مستانه سر می دهند و بدین وسیله ، خوش حالی خود را آشکار می سازند . رسول خدا ، این حالت را بدتر از خودِ گناه دانسته 2 و فرموده است : هر که با لب خندان مرتکب گناه شود ، با چشم گریان ، وارد دوزخ می شود . 3

 2) کنزالعمال ، ج 4 ، ص 261 (ح 10432) .

3) ثواب الأعمال ، ص 266 .

## 6 . لذّت بردن

ویژگی دیگر افراد بی حیا ، لذّت بردن از ارتکاب کار زشت است . لذّت بردن از هر کار ، نشانه آن است که هیچ عامل دردآوری برای شخص وجود ندارد و او به هیچ عنوان ، تحت فشار نیست . حیا ، عاملی است که فرد را تحت تأثیر خود قرار می دهد و کار خطا را نزد وی ، تلخ می سازد و لذا اگر کسی از خطا کاری خود لذّت ببرد ، نشان از نبود حیا در وجود اوست . به همین جهت ، در روایات منقول از معصومان علیهم السلام ، لذّت بردن از گناه ، مورد نکوهش قرار گرفته و به پیامدهای آن اشاره شده است . 4

 4) امام علی علیه السلام می فرماید : «هر که از معصیت خدا لذّت ببرد ، خدا او را ذلیل می سازد» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 8823)

## 7 . کوچک شمردن خطا

افراد بی حیا ، خطایی را که قصد دارند انجام دهند و یا انجام داده اند ، کوچک و ناچیز می شمُرَند . ممکن است فردی که در حقّ او خطایی انجام شده است ، از سرِ بزرگواری ، آن را کوچک شمُرَد تا به فرد خطاکار ، آرامش دهد ؛ امّا این که کسی خطایی را که خود مرتکب شده ، ناچیز شمُرَد ، نشانه بی شرمی اوست . به همین جهت ، در روایات معصومان علیهم السلام نسبت به کوچک شماری گناه ، حسّاسیت زیادی نشان داده شده است . 1

 1) امام علی علیه السلام فرموده است : «ناچیز شمردن گناه ، بزرگ تر از انجام دادن گناه است» (غررالحکم ودررالکلم ، ح 4490) . «بدترین گناه ، آن است که انجام دهنده اش آن را کوچک شمارد» (نهج البلاغه ، حکمت 477).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## 8 . عَلَنی ساختن

یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی ، تجاهُر به خطا ، یا همان علنی سازیِ خطاست . افراد باحیا اگر بخواهند خطایی انجام دهند ، سعی می کنند آن را پنهانی انجام دهند و اگر ناخواسته آشکار شود و مورد سؤال قرار گیرند ، انکار می کنند . پنهان سازی و انکار ، از نشانه های حیاست ؛ امّا افراد بی حیا ، سعی در پنهان سازی نکرده ، آشکارا اقدام به خطا می کنند . گاهی ممکن است ناخواسته ، خطاکاری افراد ، ناپیدا باشد . مثلاً شب هنگام ، انجام شده باشد و دیگران از آن ، بی خبر باشند . در چنین مواقعی ، برخی آنچه را پنهانی انجام شده ، برای دیگران بازگو می کنند و بدین وسیله ، پرده ها را می درند . این نیز از ویژگی های بی حیایی است . روزی رسول خدا فرمود : «اهل تجاهر ، از بدترینِ مردم اند» . پرسیدند : اهل تجاهر چه کسانی اند ؟ رسول خدا پاسخ داد : اهل تجاهر ، کسی است که شب ، گناه می کند و خداوند ، آن را می پوشاند ؛ ولی او صبحْ هنگام ، آن را برای مردم ، بازگو کرده ، می گوید : «شب گذشته ، فلان کار و فلان کار را انجام دادم» و در نتیجه ، به دست خود ، پرده خدا را از روی خود می درَد . 1 در روایت دیگری از آن حضرت آمده است : همه امّت من بخشیده می شوند ، مگر اهل تجاهر ، و از اقسام تجاهر ، این است که کسی شبْ هنگام ، کاری انجام دهد ، سپس صبح کند و در حالی که خداوند ، آن را پوشانده ، (به دوستش )می گوید : «ای فلانی ! شب گذشته ، فلان کار و فلان کار را انجام دادم» . او شب را گذراند ، در حالی که پروردگارش او را پوشانده بود ، و صبح کرد و خود ، پوشش خدا را برچید . 2 بنابراین ، گاهی کار خطا آشکارا انجام می شود و گاهی پنهانی ؛ و آن گاه که پنهانی است ، گاهی فرد ، خود به افشای آن می پردازد . در هر حال ، فرد یا پرده نمی اندازد و یا پرده موجود را به وسیله گزارش کردن می دَرَد . 3 چنین حالتی ، ویژه افراد بی حیا و از زشت ترینِ کارهاست . 4

 1) حلیة الأولیاء ، ج 2 ، ص 197 .

2) صحیح البخاری ، ج 5 ، ص 2254 (ح 5721) ؛ صحیح مسلم ، ج 8 ، ص 224 .

3) در روایت آمده است : «رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : خداوند ، بنده را از گناه می پوشاند تا وقتی که خود ، آن را پاره نکند . گفتند : چگونه آن را پاره می کند ، ای رسول خدا ؟ فرمود : برای مردم ، بیان می کند» ( التمهید ، ابن عبد البرّ ، ج 5 ، ص 338 ) .

4) امام علی علیه السلام می فرماید : «بپرهیز از تجاهر به گناه ؛ چرا که این کار ، از شدیدترینْ گناهان است» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 2677)

## 9 . افتخار کردن

ویژگی دیگر افراد بی حیا ، افتخار کردن به انجام دادن کار خطاست . افراد باحیا ، اگر هم مرتکب خطا شوند ، آن را مایه افتخار نمی دانند و لذا سعی در پنهان سازی و یا انکار آن خواهند کرد . کسانی که به خطاکاری خود ، افتخار می کنند ، نه تنها شرم نکرده اند ، بلکه در نهایت وقاحت به سر می برند . چیزی مایه افتخار است که ارزش به شمار آید . امّا چیزی که قبیح است ، چگونه می تواند مایه افتخار باشد ؟ بنا بر این ، کسی که آنچه را مایه ننگ است ، مایه افتخار بداند ، نشانه نهایت بی شرمی اوست . به همین جهت ، رسول خدا ، افتخار کردن به گناه را بدتر از خودِ گناه دانسته است . 1

 1) ر .ک : مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 349 (ح 13222) .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## 10 . بشارت دادن به خطا

یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی این است که کار قبیح را مایه بشارت بدانند . بشارت یا مژده دادن ، مربوط به جایی است که چیز ارزشمندی به دست آمده باشد و یا در حال به دست آمدن باشد . حال ، اگر کسی کار خطایی انجام دهد و به دیگران بشارت دهد که توانایی چنین کاری را پیدا کرده است ، این ، نهایت بی شرمی اوست ؛ چرا که نه تنها از انجام دادن آن شرم نکرده و پس از عمل ، شرمنده نشده ، و نه تنها آن را یک کار عادی ندانسته ، بلکه چنان ارزشی برای آن قائل شده که آن را سزاوار بشارت دادن دانسته است( !) .

## 11 . اصرار بر گناه و تکرار آن

یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی ، اصرار بر فعل قبیح است . که به معنای پشیمان نشدن از گناه و تکرار آن است . قرآن کریم ، کسانی را که نسبت به کردار زشت ، حسّاس اند و پس از انجام دادن آن ، پشیمان می شوند و تکرار نمی کنند ، ستوده است : و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند و یا به خود ستم کنند ، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند . و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد و بر گناه ، اصرار نمی ورزند با این که می دانند . 1 امام صادق علیه السلام نیز به همین آیه استناد کرده و از مردم خواسته که بر کار حرام ، اصرار نکنند . آن گاه در تفسیر آیه فرموده که این آیه ، مربوط به کسانی است که وقتی متوجّه اشتباه خود می شوند ، استغفار نموده ، آن را تکرار نمی کنند . 2 امّا کسانی که از انجام دادن کار ناشایست ، احساس پشیمانی نکرده ، استغفار نمی کنند ، بلکه آن کار را تکرار می کنند ، در زمره افراد بی حیا هستند . امام باقر علیه السلام ، اصرار به گناه را در این می داند که فرد ، پس از ارتکاب گناه ، استغفار نکرده ، نفس خود را به توبه وا ندارد . 3 در چنین وضعیتی ، «تکرار» گناه رخ می دهد . به همین جهت ، رسول خدا ، اصرار بر گناه را بدتر از خود گناه می داند . 4 در این جا مهمْ این نیست که گناه ، کوچک باشد یا بزرگ . خطای کوچک ، اگر همراه با اصرار و تکرار باشد ، نشانه بی حیایی است ؛ ولی اگر خطای بزرگ ، تکرار نشده ، با استغفار همراه گردد ، نشانه بی حیایی نخواهد بود . 5 لذا رسول خدا فرموده است : وای بر اصرار کنندگان ! کسانی که بر آنچه کرده اند ، اصرار دارند ، حال آن که به اشتباه خود ، آگاه اند . 6

 1) آل عمران ، آیه 135 .

2) الکافی ، ج 8 ، ص 10 .

3) امام باقر علیه السلام می فرماید : «اصرار ، آن است که کسی گناه را انجام دهد ، ولی استغفار نکند و به خود نگوید که باید توبه کند پس این ، اصرار ورزیدن است» . (الکافی ، ج 2 ، ص 288 ) .

4) «چهار چیز در گناه است که از خودِ گناه ، بدتر است : کوچک شمردن ، افتخار کردن ، بشارت خواستن و اصرار ورزیدن» . (مستدرک الوسائل ، ج 11 ، ص 349 ، ح 13222)

5) رسول خدا صلی الله علیه و آله : «هیچ گناه کبیره ای با استغفار کردن ، بزرگ نیست و هیچ گناه صغیره ای با اصرار ورزیدن ، کوچک نیست» . (الکافی ، ج 2 ، ص 288)

6) مسند أحمد ، ج 2 ، ص 565 ، (ح 6552) .

## فصل سوم : عوامل بی حیایی

## 1 . جهل

بی حیایی با جهلْ همراه است و هر جا جهل باشد ، بی حیایی نیز حضور دارد . آلوده کردن خود به زشتی ها، شکستن حرمت خویش و پایین آوردن منزلت اجتماعی خود، نشانه های جهالت و نابخردی است . همچنین ، رعایت نکردن حرمت دیگران و تجرّی و گردنکشی در برابر آنان نیز نشانه جهالت و نابخردی است . امام علی علیه السلام می فرماید : جاهل ، چه قدر وقیح است ! 1 انسان جاهل ، حرمت خدا را نیز نگه نمی دارد و به همین جهت ، از خدا هم شرم ندارد . رسول خدا ، در باب نشانه های جاهل می فرماید : نه از خدا شرم می کند و نه او را یاد می کند . 2

1.عیون الحکم والمواعظ ، ص 475 .

2.تحف العقول ، ص 19 ؛ بحار الأنوار ، ج 1 ، ص 119 .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## 2 . تکرار

فرد باحیا نسبت به تکرار قبیح ، حسّاس است و تجربه متعدّد فعل قبیح ، می تواند به بی حیایی منجر شود . ممکن است فرد باحیا ، به جهت غفلت یا لغزش ، مرتکب فعل قبیح شود . گرچه در مرتبه اوّل ، این کار همراه با شرمندگی و سرافکندگی خواهد بود ، امّا اگر تکرار گردد ، سبب از میان رفتن قبح آن کار می گردد و هنگامی که قبح عملی از میان برود ، دلیلی برای شرم ، وجود ندارد . به همین جهت ، علی علیه السلام می فرماید : به تحقیق قبیح ، افزایش یافت تا آن جا که حیا کردن از آن کاهش یافت . 1 همچنین در سخن دیگری می فرماید : خطاکاریِ هرکس زیاد شود ، حیای او کاهش می یابد . 2 جالبْ این که ایشان ، علّت افزایش خطا را نیز در پُرحرفی دانسته است . پُرحرفی ، منجر به افزایش اشتباه می شود و افزایش اشتباه ، منجر به کاهش حیا : هر کس زیاد حرف بزند ، زیاد اشتباه می کند . 3

1.غررالحکم ودررالکلم ، ح 6710 .

2.نهج البلاغه ، حکمت 349 .

3.همان جا .

## 3 . شکسته شدن حرمت

وجود حرمت میان فرد و ناظران ، عامل برانگیختگی حیاست . حضور کسی شرم برانگیز است که برای فرد ، دارای حرمت و احترام باشد . اگر میان آنان حرمتی وجود نداشته باشد ، شرمی هم وجود نخواهد داشت . به همین جهت ، امام کاظم علیه السلام توصیه کرده است که : حرمت میان خود و برادرت را از میان نبر . چیزی از آن را باقی بگذار ؛ چرا که از میان رفتن حرمت ، از میان رفتن حیاست . 4 از همین جا می توان به تأثیر منفی فاش کردن اسرار ، عیبجویی و رسواسازی دیگران پی برد . اموری از این دست ، سبب از میان رفتن حرمت و آبروی فرد می شود و حیای او را برطرف می سازد . به همین جهت ، توصیه فراوان شده که اسرار دیگران را فاش نسازید و کسی را رسوا نکنید ؛ بلکه بالاتر از این ، توصیه شده است که عیوب دیگران را بپوشانید .

## 4 . شُرب خَمر

یکی از اموری که حیا را از بین می برد و موجب بی حیایی می گردد ، نوشیدن شراب است . 1 امام رضا علیه السلام ، کاهش قدرت بازداری را یکی از پیامدهای نوشیدن شراب معرّفی می کند . 2 مشروبات الکلی ، کارکردهای قشر مخ یا کُرتکس را دچار وقفه می کند . قشر مخ ، مسئول کارکردهای انسانی و بالای مغز (مانند : تفکر انتزاعی ، گفتار ، رفتار اختیاری ، بازداری و مهار) است . یکی از آثار زیانبار الکل ، این است که با مصرف کم و یکی دو بار نوشیدن ، کارکردهای قشر مخ ، بخصوص مهار رفتارهای ضد اجتماعی ، دچار وقفه می شود و «اثر ضد بازداری» 3 به وجود می آورد . با مصرف مقدار کم الکل ، فرد ، موقّتا منع و بازداری اجتماعی را فراموش می کند و به کارهایی دست می زند که در شرایط عادی از انجام دادن آنها ابا دارد . 4 پروا نداشتن و ابا نداشتن ، یعنی بی حیایی . شرابخواری ، عقل را تعطیل می کند 5 و قدرت بازدارندگی را کاهش می دهد . یکی از دلایل حرمت مشروب هم پاسداری از

1.«خداوند متعال ، شراب را حرام کرده به خاطر فسادی که به همراه دارد و به خاطر از کار انداختن و از بین بردن حیا از چهره» . (بحار الأنوار ، ج 66 ، ص 491)

2.«خداوند عزیز و جلیل ، شراب را حرام کرد به خاطر فسادی که در آن است و به خاطر دگرگون کردن عقل شراب نوش ها ...» . (بحار الأنوار ، ج 6 ، ص 107)

3.Disinhibition effect .

4.ر . ک : «تهیه ابزارهایی برای سنجش : عمل به باورهای دینی و ...» ، رساله دکتری (P.HD)محمود گلزاری ، ص 133 (به نقل از : داویکو 1999 ، ص 41) .

5.ر .ک : الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام ، ص 282 . عقل است . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : خداوند ، ترک شرب خمر را به جهت حفظ عقل ، واجب کرد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

 1 عقل شرابخوار ، زایل می گردد و به همین جهت ، همه پرده ها را می دَرَد و همه گناهان را مرتکب می شود . امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره علّت تحریم شراب فرموده است : خدا ، آن (شراب) را حرام کرده ؛ زیرا شراب ، مادر خباثت هاست . آیا این گونه نیست که بر شارب خمر ، ساعتی می گذرد که عقل او گرفته می شود و پروردگارش رانمی شناسد و هیچ گناهی را فروگذار نمی کند و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد ؟ 2

1.نهج البلاغه ، حکمت 252 .

2.الاحتجاج ، ج 2 ، ص 238 ؛ بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 180 .

## فصل چهارم : پیامدهای بی حیایی

اشاره

در این مبحث ، به بررسی پیامدهای بی حیایی می پردازیم .

1 . اگر حیا نباشد ، هر کار زشتی جایز است

حیا ، سدّی است که مانع ورود زشتی ها و پلیدی ها به قلمرو پاک انسانیت می گردد و نبود آن ، به معنای بی دفاع شدن قلمرو انسانیت است . بی حیایی ، یعنی نبودِ کرامت نفس و عقلانیت و ارزش قائل نشدن برای هیچ کس . فرد بی حیا ، از کرامت ، تهی و با فرومایگی و پستی عجین است و از خِرد ، تهی و با جهالت ، مأنوس است . همچنین فرد بی حیا برای هیچ کس ارزشی قائل نیست و حرمت هیچ کس را نگه نمی دارد . چنین فردی ، اساسا قدرت بازداری و مهار خود را از دست می دهد و لذا ، هر کار قبیحی ممکن است از وی سر بزند . به همین جهت ، مهم ترین پیامد بی حیایی این است که هر کاری جایز خواهد شد . این جمله ، آموزه اساسی انبیا بوده و تا بدان جا اهمیّت داشته که به شکل ضرب المثل درآمده و در میان مردم ، معروف بوده است . رسول خدا ، در این باره فرموده است : از مثل های پیامبران ، چیزی جز این سخنِ مردم ، باقی نمانده است : «هرگاه شرم نکردی ، هر چه می خواهی انجام بده» . 1

معنای این سخن ، آن است که چنین شخصی می تواند هر چه را بخواهد ، انجام دهد . ایشان همچنین در سخن دیگری فرموده است : آنچه مردم از سخن انبیای نخستین فراگرفته اند ، این است که : «هرگاه شرم نکردی ، هر چه می خواهی انجام بده» . 2

1.الأمالی ، صدوق ، ص 412 ؛ الخصال ، ج 1 ، ص 20 (ح 69) ؛ روضة الواعظین ، ص 504 .

2.صحیح البخاری ، ج 8 ، ص 54 ، (ح 144) .

## 2 . اگر حیا نباشد ، خوبی خواهد مُرد

حیا ، عامل نیکی ها و زیبایی هاست 2 و آدمی به وسیله حیا به سوی کارهای نیک ، برانگیخته می شود . به همین جهت ، اگر حیا وجود نداشته باشد ، بساط خیر و زیبایی برچیده خواهد شد . به بیان دیگر ، «وا دارندگی به خوبی ها» از ویژگی های حیاست . حال اگر حیا وجود نداشته باشد ، عامل وا دارنده به خوبی ها و ارزش ها وجود نخواهد داشت و لذا نیکی و خوبی رخت برخواهد بست . به همین جهت ، امام صادق علیه السلام فرموده است که اگر کسی حیا نداشته باشد ، هیچ امیدی به خیر او نیست 3 و امام علی علیه السلام فرموده است : هر کس حیا ندارد ، خیری در او نیست . 4 انسان ، هر چه خطاکار باشد ، اگر حیا داشته باشد ، امیدی به نجات او هست ، هر چند منافق باشد . در روایتی از رسول خدا آمده است : به منافق ، تا وقتی که اهل حیاست ، امید دارم . 5 بنا بر این ، به فرموده امام علی علیه السلام ، برای افراد بی حیا ، مرگ ، بهتر از زندگی است .

1.صحیح البخاری ، ج 8 ، ص 54 ، (ح 144) .

2.ر .ک : بخش اوّل : «حیا ، بازدارنده یا وادارنده ؟»

3.«سه چیز است که اگر در کسی باشد ، به خیر او امیدی نیست : کسی که از عیوب ، حیا نمی کند و در پنهانی از خدا نمی ترسد و در پیری خودْ نگهداری ندارد» . (الکافی ، ج 8 ، ص 219 ، ح 271 )

4.غررالحکم ودررالکلم ، ح 8275 .

5.مکارم الأخلاق ، ابن ابی الدنیا ، ص 43 .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

## 3 . بدنامی

یکی دیگر از پیامدهای بی حیایی ، بدنامی است . فرد بی حیا ، آوازه و اعتبار خود را از دست می دهد و به انسانی بدنام و بی اعتبار ، تبدیل می شود . همان گونه که قبلا گفتیم ، شخص بی حیا ، از این که چه می گوید و یا چه درباره او می گویند ، هیچ پروایی ندارد . چنین فردی ارزشی برای خویش قائل نیست و از این طریق ، خوش نامی را ـ که مهم ترین سرمایه انسان است ـ از دست می دهد . امام علی علیه السلام فرموده است : از کار زشت بپرهیز ؛ زیرا تو را بدنام کرده ، گناه تو را زیاد می کند . 2

1.«کسی که سخاوت و حیا ندارد ، مرگ برای او بهتر از زندگی است» . (غررالحکم ودررالکلم ، ح 8969 )

2.غررالحکم ودررالکلم ، ح 2631 .

## 4 . محرومیت از لذّت عبادت

امام سجّاد علیه السلام ، یکی از علل کسلی (بی حالی) در هنگام نمازگزاردن و عبادت کردن را بی حیایی و کم حیایی می داند . 1شخص بی حیا ، به موازات فاصله ای که از ارزش ها می گیرد و به ضدّ ارزش ها آلوده می شود ، از لذّت عبادت و معنویت نیز محروم می گردد .

1.ر .ک : بحار الأنوار ، ج 98 ، ص 87 .

فهرست منابع و مآخذ

1 . قرآن کریم . 2 . الاحتجاج علی أهل اللجاج ، أحمد بن علی الطَّبَرسی (م 620 ق ) ، تحقیق : إبراهیم البهادری ومحمّد هادی به ، تهران : دار الاُسوة ، 1413 ق ، اوّل . 3 . الاختصاص ، المنسوب إلی محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م 413 ق ) ، تحقیق : علی أکبر الغفّاری ، قم : مؤسسة النشر الإسلامی ، 1414 ق ، چهارم . 4 . الإرشاد فی معرفة حجج اللّه علی العباد ، محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م 413 ق ) ، تحقیق : مؤسسة آل البیت علیهم السلام ، قم : مؤسسة آل البیت علیهم السلام ، 1413 ق ، اوّل . 5 . إرشاد القلوب ، الحسن بن أبی الحسن الدیلمی (م 711 ق ) ، بیروت : مؤسسة الأعلمی ، 1398 ق ، چهارم . 6 . اُسد الغابة فی معرفة الصحابة ، علی بن أبی الکرم محمّد الشیبانی (ابن الأثیر الجزری) (م 630 ق ) ، تحقیق : علی محمّد معوّض وعادل أحمد عبد الموجود ، بیروت : دار الکتب العلمیّة ، 1415ق ، اوّل. 7 . الإصابة فی تمییز الصحابة ، أحمد بن علی العسقلانی (ابن حجر) (م 852 ق ) ، تحقیق : عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمّد معوّض ، بیروت : دار الکتب العلمیّة ، 1415 ق ، اوّل. 8 . أعلام الدین فی صفات المؤمنین ، الحسن بن محمّد الدیلمی (م 711 ق ) ، تحقیق : مؤسسة آل البیت علیهم السلام ، قم : مؤسسة آل البیت علیهم السلام . 9 . الأمالی ، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م 460 ق ) ، تحقیق : مؤسسة البعثة ، قم : دار الثقافة ، 1414 ق ، اوّل. 10 . الأمالی ، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م 381 ق ) ، تحقیق : مؤسسة البعثة ، قم : مؤسسة البعثة ، 1407 ق ، اوّل. 11 . الأمالی ، محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م 413 ق ) ، تحقیق : حسین اُستاد ولی وعلی أکبر الغفّاری ، قم : مؤسسة النشر الإسلامی ، 1404 ق ، دوم .

فهرست مطالب

[پیش گفتار 2](#_Toc417129286)

[بخش یکم : ماهیت حیا 3](#_Toc417129287)

[حیا چیست ؟ 4](#_Toc417129288)

[درک نظارت 5](#_Toc417129289)

[1 . مردم 6](#_Toc417129290)

[2 . خود 6](#_Toc417129291)

[3 . حجّت های خداوند 6](#_Toc417129292)

[4 . فرشتگان 10](#_Toc417129293)

[5 . خداوند 11](#_Toc417129294)

[حیا ، باز دارنده است یا وا دارنده ؟ 12](#_Toc417129295)

[حیا ، فطری یا فرهنگی ؟ 13](#_Toc417129296)

[بخش دوم : قلمرو حیا 14](#_Toc417129297)

[مصون سازی خلوت 19](#_Toc417129298)

[گام دوم 19](#_Toc417129299)

[گام سوم 20](#_Toc417129300)

[فصل دوم : گم نامی 21](#_Toc417129301)

[شهرنشینی و گم نامی 21](#_Toc417129302)

[مهاجرت و گم نامی 26](#_Toc417129303)

[مسافرت و گم نامی 27](#_Toc417129304)

[مصون سازی گم نامی 28](#_Toc417129305)

[ـ مساجد و اجتماعات مذهبی 28](#_Toc417129306)

[ـ همسایه ها 30](#_Toc417129307)

[ـ پیمان برادری 31](#_Toc417129308)

[ـ آشنا برای نظارت های نامحسوس 32](#_Toc417129309)

[فصل سوم : حیا و پوشش 32](#_Toc417129310)

[جامه تن 33](#_Toc417129311)

[پوشیده های برهنه 37](#_Toc417129312)

[پوشیدگی و مصونیت 38](#_Toc417129313)

[فصل چهارم : حیا و خانواده 39](#_Toc417129314)

[ـ شرم خواستگاری 40](#_Toc417129315)

[ـ شرم عروسی 41](#_Toc417129316)

[حیا در روابط همسران 44](#_Toc417129317)

[ویژگی های الگوی حیا 45](#_Toc417129318)

[1 . شرم همسری 45](#_Toc417129319)

[2 . شرم در رفتار و گفتار 45](#_Toc417129320)

[3 . شرم اشتباه 46](#_Toc417129321)

[4 . شرم درخواست 47](#_Toc417129322)

[5 . شرم در اختلاف 48](#_Toc417129323)

[فصل پنجم : حیا و جامعه 49](#_Toc417129324)

[حیا ، مبنای ارتباط سالم و پایدار 49](#_Toc417129325)

[حیا و بُعد شنیداری جامعه 50](#_Toc417129326)

[ـ شرم گفتاری 51](#_Toc417129327)

[ـ شرم شنیداری 53](#_Toc417129328)

[حیا و بُعد دیداری جامعه 54](#_Toc417129329)

[مسئولیت مردان 59](#_Toc417129330)

[حیا و پرده پوشی 63](#_Toc417129331)

[حیا و رعایت حقوق همسایگی 64](#_Toc417129332)

[حیا و کمک به نیازمندان جامعه 66](#_Toc417129333)

[فصل ششم : حیا و رسانه 67](#_Toc417129334)

[حیای پیام 67](#_Toc417129335)

[پیام حیا 69](#_Toc417129336)

[فصل هفتم : حیا و مدیریت 70](#_Toc417129337)

[الف) پرده دری نکردن 70](#_Toc417129338)

[ب) پرده پوشی کردن 71](#_Toc417129339)

[ج) تغافل نمودن 72](#_Toc417129340)

[د) احساس مسئولیت کردن 72](#_Toc417129341)

[ه) فسادزدایی از قدرت 73](#_Toc417129342)

[حیای کارگزاران و کارمندان 75](#_Toc417129343)

[فصل هشتم : حیا و معماری 76](#_Toc417129344)

[بخش سوم : کم رویی 78](#_Toc417129345)

[کم رویی چیست ؟ 78](#_Toc417129346)

[تمیز کم رویی از حیا 79](#_Toc417129347)

[1 . جهل 81](#_Toc417129348)

[2 . ناتوانی 81](#_Toc417129349)

[نقش نوع ناظر در کم رویی 83](#_Toc417129350)

[فصل دوم : نمودهای ناتوانی 85](#_Toc417129351)

[یک : ناتوانی عریان 86](#_Toc417129352)

[دو : ناتوانی پنهان 92](#_Toc417129353)

[فصل سوم : کم رویی 95](#_Toc417129354)

[پیامدهای کم رویی 95](#_Toc417129355)

[درمان کم رویی 97](#_Toc417129356)

[بخش چهارم : بی حیایی 98](#_Toc417129357)

[تعریف بی حیایی 99](#_Toc417129358)

[فصل دوم : ویژگی های بی حیایی 100](#_Toc417129359)

[1 . متأثّر نشدن 100](#_Toc417129360)

[2 . گستاخی و بی باکی 101](#_Toc417129361)

[3 . راضی بودن 102](#_Toc417129362)

[4 . خرسند بودن 102](#_Toc417129363)

[5 . خندیدن 103](#_Toc417129364)

[6 . لذّت بردن 104](#_Toc417129365)

[7 . کوچک شمردن خطا 104](#_Toc417129366)

[8 . عَلَنی ساختن 105](#_Toc417129367)

[9 . افتخار کردن 107](#_Toc417129368)

[10 . بشارت دادن به خطا 107](#_Toc417129369)

[11 . اصرار بر گناه و تکرار آن 108](#_Toc417129370)

[فصل سوم : عوامل بی حیایی 110](#_Toc417129371)

[1 . جهل 110](#_Toc417129372)

[2 . تکرار 110](#_Toc417129373)

[3 . شکسته شدن حرمت 111](#_Toc417129374)

[4 . شُرب خَمر 112](#_Toc417129375)

[فصل چهارم : پیامدهای بی حیایی 114](#_Toc417129376)

[2 . اگر حیا نباشد ، خوبی خواهد مُرد 115](#_Toc417129377)

[3 . بدنامی 116](#_Toc417129378)

[4 . محرومیت از لذّت عبادت 117](#_Toc417129379)

[فهرست مطالب 119](#_Toc417129380)